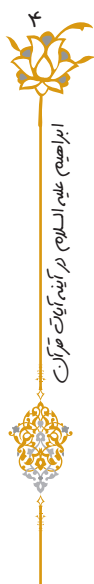




عليه السلام

از اهل

در آینه آیات قرآن



فهرست

فصل اول: ویژگی های ابراهیم علیه السلام در قرآن □ ۱۱

- ۱۱ □ ۱. اختصاص یک سوره به نام ابراهیم علیه السلام
- ۱۲ □ ۲. تحیت خدا بر ابراهیم علیه السلام
- ۱۳ □ ۳. امت بودن ابراهیم علیه السلام
- ۱۴ □ ۴. اسوه بودن ابراهیم علیه السلام
- ۱۴ □ ۵. ارائه ملکوت به ابراهیم علیه السلام
- ۱۵ □ ۶. تشریف به مقام خلیل اللهی
- ۱۶ □ ۷. تشریف به مقام امامت
- ۱۸ □ ۸. پدر انبیا علیهم السلام و سرسلسله خط نبوت
- ۲۰ □ ۹. صاحب کتاب و شریعت و از پیامبران اولوالعزم

فصل دوم: القاب و اوصاف ابراهیم علیه السلام در قرآن □ ۲۱

- ۲۱ □ ۱. حلیم، آواه و منیب
- ۲۲ □ ۲. نیرومند در علم و عمل
- ۲۲ □ ۳. مصطفای الهی و اهل خیر
- ۲۳ □ ۴. صدیق و نبی
- ۲۴ □ ۵. قانت و حنیف



- ۲۴ □ ۶. شاکر و برگزیده
- ۲۵ □ ۷. مصطفای در دنیا و صالح آخرت
- ۲۶ □ ۸. صاحب کتاب آسمانی و اداکننده وظیفه
- ۲۷ □ ۹. پدر مادی و معنوی مردم
- ۲۷ □ ۱۰. میهمان نواز و سخاوتمند
- ۲۸ □ ۱۱. نماد مبارزه با بت پرستی (قهرمان توحید)
- ۲۹ □ ۱۲. دارای منطقی قوی و استوار

فصل سوم: دعاها و درخواست های ابراهیم علیه السلام در قرآن □ ۳۱

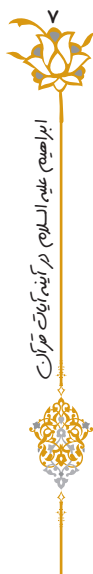
- ۳۱ □ ۱. بعثت پیامبر خاتم از نسلش
- ۳۲ □ ۲. احیای مردگان
- ۳۳ □ ۳. تشرف به مقام تسلیم و عبودیت محض
- ۳۳ □ ۴. دوری از شرک و بت پرستی
- ۳۴ □ ۵. ملحق شدن به صالحان
- ۳۵ □ ۶. از جمله نمازگزاران بودن
- ۳۵ □ ۷. برخورداری از میراث بهشت پر نعمت
- ۳۶ □ ۸. درخواست فهم درست و روشن بینی
- ۳۶ □ ۹. خوش نامی میان آیندگان
- ۳۷ □ ۱۰. طلب آموزش برای خود، والدین و مؤمنان
- ۳۸ □ ۱۱. داشتن نسلی صالح
- ۳۹ □ ۱۲. رهایی از رسوایی و خواری در قیامت
- ۳۹ □ ۱۳. آبادانی و امنیت مکه
- ۴۰ □ ۱۴. فراگرفتن طریقه پرستش خدا
- ۴۱ □ ۱۵. توجه گروهی از مردم به آل ابراهیم علیهم السلام
- ۴۱ □ ۱۶. قبولی عمل بنای کعبه



- ۴۲ □ ۱۷. قبولی توبه
- ۴۲ □ ۱۸. قبولی دعا و نیایش
- ۴۳ □ ۱۹. تداوم منصب امامت در نسلش
- ۴۴ □ جمع بندی

فصل چهارم: مراحل زندگی ابراهیم علیه السلام □ ۴۵

- ۴۵ □ ۱. ابراهیم علیه السلام در بابل
- ۴۶ □ مناظره ابراهیم علیه السلام با آزر
- ۴۸ □ مناظره ابراهیم علیه السلام با پرستش کنندگان اجرام آسمانی
- ۵۰ □ مناظره با قوم و شکستن بت ها
- ۵۳ □ مناظره ابراهیم علیه السلام با نمرود
- ۵۴ □ گلستان شدن آتش بر ابراهیم علیه السلام
- ۵۶ □ ۲. ابراهیم علیه السلام در فلسطین
- ۵۷ □ ابراهیم علیه السلام و ساره
- ۵۹ □ ابراهیم علیه السلام و هاجر
- ۶۱ □ زنده شدن پرندگان
- ۶۴ □ ابراهیم و لوط علیه السلام
- ۶۷ □ ۳. ابراهیم علیه السلام در مکه
- ۶۷ □ اسکان دادن زن و فرزند در مکه
- ۷۱ □ مأموریت برای ساختن کعبه
- ۷۲ □ جایگاه اسماعیل علیه السلام
- ۷۴ □ ذبح فرزند
- ۷۷ □ رسیدن به مقام امامت
- ۷۸ □ فراخوانی مردم به حج پس از مقام امامت
- ۷۹ □ انجام مناسک حج



۸۰ □ ۴. پیوند مناسک حج با ابراهیم علیه السلام و خانواده اش

۸۱ □ کعبه و طواف

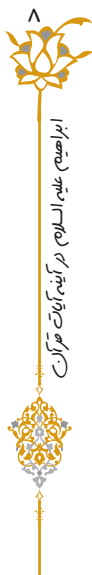
۸۲ □ مقام ابراهیم علیه السلام

۸۴ □ صفا و مروه

۸۵ □ عرفات و مشعرالحرام

۸۶ □ منا و اعمال آن

فصل پنجم: ابراهیم علیه السلام منادی حج برائت □ ۸۹



ابراهیم علیه السلام از پیامبران اولوالعزمی است که جایگاه ویژه‌ای در آیات قرآن دارد. کمتر پیامبری در قرآن چون ابراهیم علیه السلام تا این اندازه مورد عنایت باری تعالی قرار گرفته است. بلکه می‌توان ابراهیم علیه السلام را از این منظر یک استثنا دانست؛ زیرا هر سه آیین بزرگ یهودیت، نصرانیت و اسلام وامدار آیین ابراهیمی‌اند و پیامبران این سه شریعت بزرگ، همه از تبار ابراهیم علیه السلام برخاسته‌اند.

شهر مقدس مکه، بیت الله الحرام، کعبه مشرفه، زمزم و حجر اسماعیل علیه السلام، صفا و مروه، مناسک عمره و حج، قربانی و قربانگاه، رمی جمرات و میقات، منا و تقصیر، همه با نام ابراهیم علیه السلام گره خورده‌اند. از این رو بازشناسی شخصیت بی نظیر او از منظر قرآن، می‌تواند تا حدودی پرده از این همه رمز و راز بگشاید و چهرهٔ پرفروغ این پیامبر عظیم‌الشان را به نمایش بگذارد. این منظور در چند فصل دنبال می‌شود:



فصل اول:

ویژگی های ابراهیم علیه السلام در قرآن

مختصات و مقامات ابراهیم علیه السلام در قرآن نشان می دهد که ایشان در سایه سار لطف الهی، مقامات بلند ملکوتی را یکی پس از دیگری درنور دیده است و از مهر و لطف فراوان الهی برخوردار شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. اختصاص یک سوره به نام ابراهیم علیه السلام

در قرآن، در ۲۵ سوره، ۶۹ بار نام آن حضرت به میان آمده است. افزون بر این، یک سوره به نام ابراهیم علیه السلام اختصاص یافته است؛ با اینکه قصه ابراهیم علیه السلام در بسیاری از سوره های دیگر آمده، تنها این سوره به سوره ابراهیم علیه السلام معروف شده است؛^۱

نام ابراهیم علیه السلام پس از نام حضرت موسی علیه السلام پرتکرارترین نام در قرآن است.

۱. ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج ۱۲، ص ۲۱۳.



۲. تحیت خدا بر ابراهیم علیه السلام

یکی از موهبت‌های الهی به ابراهیم علیه السلام آن است که خداوند، همراه با تعدادی از پیامبران، بر ایشان نیز سلام و درود فرستاده است. در سوره صافات آمده است: ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^۱ جالب توجه آنکه بلافاصله آمده است: ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ از این آیه استفاده می‌شود که سلام خداوند پاداشی بزرگ بر محسنین شمرده می‌شود.^۳

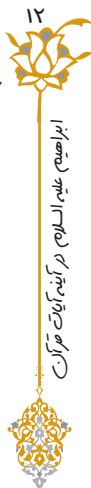
روشن است که شنیدن چنین سخنی از خداوند، چنان روح انسان را غرق در شوق، نشاط و معنویت می‌کند که با هیچ نعمتی برابری نمی‌کند؛ سخنی که آمیخته با محبت و بیانگر لطف و مهر فراوان الهی است. چه افتخاری بالاتر از اینکه انسان تا آنجا عروج کند که خداوند برای او سلام و تحیت فرستد؛ سلامی که بیانگر سلامت روحی و معنوی و رهایی جان از ناخالصی‌ها و ناپاکی‌هاست.

همچنین از تعبیر ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ استفاده می‌شود که ابراهیم علیه السلام بی‌دلیل به چنین افتخاری نائل نشد؛ بلکه از آن جهت بود که او محسن بود؛ یعنی آدمی برای رسیدن به چنین موهبتی نخست باید در گروه محسنین قرار گیرد.

۱. صافات: ۱۰۹.

۲. صافات: ۱۱۰.

۳. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۹۹۱.



۳. امت بودن ابراهیم علیه السلام

قرآن، ابراهیم علیه السلام را به تنهایی یک امت دانسته، می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾^۱؛ مفسران در اینکه چرا ابراهیم علیه السلام به چنین عنوانی ستوده شده، وجوهی را ذکر کرده‌اند؛ از جمله:

الف) شعاع شخصیت ابراهیم علیه السلام و سعه وجودی آن حضرت در کمالات معنوی و فضائل انسانی چنان گسترده و فراگیر بوده که به تنهایی به گستردگی یک امت بزرگ بوده است.^۲

ب) در آن زمان هیچ موحدی جز ابراهیم علیه السلام در آن محیط نبود؛ پس او به تنهایی امتی را مقابل امت مشرکان تشکیل می‌داد.^۳

ج) واژه امت، به معنای اسم مفعولی، کسی است که مردم رهبری‌اش را بپذیرند و به وی اقتدا کنند. ابراهیم علیه السلام رهبر بزرگ بشر بود که همگان به وی اقتدا کردند.^۴

د) او به تنهایی معادل یک امت بزرگ، دارای خیر، برکت و آثار بود.^۵

۱. نحل: ۱۲۰.

۲. رک: مغنیه، الکاشف، ج ۴، ص ۵۶۲.

۳. رک: فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۶۱.

۴. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

۵. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۲۰۱.

۴. اسوه بودن ابراهیم علیه السلام

خداوند در آیه **﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾**^۱ ابراهیم علیه السلام را سرمشقی نیکو معرفی می‌کند؛ سرمشقی که سراسر زندگانی‌اش درس توحید، مبارزه با شرک و بت پرستی، اخلاص و استقامت در راه خدا، قاطعیت برابر دشمنان و عبودیت و تسلیم برابر خدا بود.

«اسوه» به معنای مقتدا، پیشوا و مایه تأسی و نمونه اقتدا کردن است. بنابراین مفهوم آیه این است که برای شما در ابراهیم علیه السلام مایه تأسی و نمونه پیروی خوبی است و باید به او اقتدا کرد. جالب است قرآن در آیه‌ای دیگر شبیه این تعبیر را درباره رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به کار برده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۲

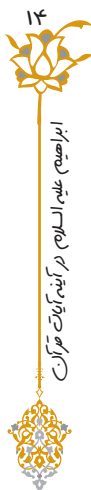
۵. ارائه ملکوت به ابراهیم علیه السلام

از جمله افتخارات بزرگ ابراهیم علیه السلام آن است که ملکوت آسمان‌ها و زمین به ایشان نشان داده شد: **﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾**^۳. علامه طباطبایی رحمه الله مراد از مشاهده ملکوت را مشاهده موجودات از

۱. ممتحنه: ۴.

۲. احزاب: ۲۱.

۳. انعام: ۷۵.



جهت انتساب آنها به خداوند دانسته است.^۱ بنابراین ابراهیم علیه السلام با چنین دیدی با سنت خلقت و حاکمیت مطلقه و ربوبیت الهی آشنا شد و از این طریق به یکی از بالاترین درجات یقین گام نهاد.

۶. تشرّف به مقام خلیل الهی

از عناوین اعطایی به ابراهیم علیه السلام «خلیل الهی» است. قرآن می‌فرماید: «وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»^۲ خداوند، ابراهیم علیه السلام را خلیل خود برگزید. این لقب مشهورترین لقب ایشان است. در اینکه مراد از خلیل چیست و جوهی ذکر شده است که دو مورد مهم آن عبارت‌اند از:

نخست: آنکه خلیل از ماده خَلَّت (به ضم خاء) به معنای دوستی باشد و خلیل به معنای دوستی است که در مودت او خللی نباشد.^۳ همچنین گفته شده که خَلَّت از خِلال، به معنای محبتی است که در اعماق جان نفوذ کرده است.^۴ این معنا به نظر مناسب‌تر و با سیاق آیه سازگارتر است.

دوم: آنکه خلیل از ماده خَلَّت (به فتح خاء) به معنای حاجت و نیاز باشد؛ زیرا ابراهیم علیه السلام در هر حال، حتی در حال پرتاب شدن

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۱۷۱.

۲. نساء: ۱۲۵.

۳. طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۳۴۱.

۴. آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۴۸.

میان آتش، نیاز خود به پروردگار را از یاد نبرد.^۱

برابر روایات مقام خلیل الهی به خاطر سجده های بسیار، اطعام نیازمندان، نماز شب، رد نکردن سائل و میهمان نوازی ابراهیم علیه السلام به وی عطا شد.^۲ از روایات متعددی استفاده می شود مقام خلّت پس از نبوت و رسالت و پیش از تشرّف به امامت بوده است.^۳

۷. تشرّف به مقام امامت

مقام امامت عالی ترین مقام و منزلتی است که ابراهیم علیه السلام، پس از طی درجات بلند عبودیت، نبوت، رسالت، اولوالعزمی و خلیل الهی^۴ و پس از پیروزی در امتحانات سخت و سنگین، بدان نائل شده است. قرآن در این باره می فرماید: ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾.^۵

مقصود از «کلمات» در این آیه، سلسله ای از قضایا، پیمان های سنگین و آزمون های سخت الهی است که خداوند، ابراهیم علیه السلام را با آنها آزمایش فرمود و آن حضرت به خوبی از عهده آنها برآمد؛

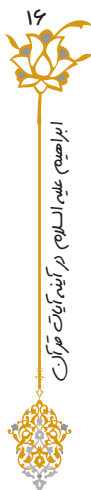
۱. ر.ک: بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۸۲۴؛ زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۳۳.

۵. بقره: ۱۲۴.



از جمله در آتش افتادن، مهاجرت از وطن، تحمل جدایی فرزند دلبندش، رها کردن زن و فرزند در بیابان خشک و بی آب و علف، و نهایتاً بردن فرزند به قربانگاه با دست خود،^۱ که قرآن از آن به ابتلای عظیم یاد می‌کند: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾.^۲

از نصوص دینی استفاده می‌شود امامت، مقام بلندی است که شعاع آن تا «هدایت تکوینی» را نیز شامل می‌شود.

«امام» با نفوذ روحی و معنوی خویش، قلب‌های مستعد را از ظلمات به نور هدایت می‌کند و درواقع مظهر این حقیقت می‌شود: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.^۳ امام با نیروی باطنی خویش، نه تنها ارائه طریق، بلکه ایصال الی المطلوب می‌کند که به این نوع از هدایت درآیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۴ اشاره شده است. بنابراین امام کسی است که روح دین را، که همان تربیت نفوس آماده باشد، تحقق می‌بخشد و احکام الهی را به اجرا می‌گذارد. درحالی که رسول تنها مبلغ معارف و احکام الهی است و وظیفه اش ارائه طریق است.^۵

۱. رک: طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. صافات: ۱۰۶.

۳. احزاب: ۴۳.

۴. سجده: ۲۴.

۵. رک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۸-۴۳۹.



این مقام به قدری برای ابراهیم علیه السلام جذاب و دلگرم کننده بود که آن را برای ذریه خویش نیز طلبید و خداوند هم تنها برای گروهی از ذریه اش، که قابلیت دریافت آن مقام را داشته باشند، پذیرفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱.

از این عبارت ابراهیم علیه السلام، که مقام امامت را برای ذریه اش نیز تقاضا کرد، برمی آید که این داستان در زمان پیری و پس از تولد اسماعیل و اسحاق علیه السلام اتفاق افتاد؛ زیرا ابراهیم علیه السلام پیش از آمدن فرشتگانی که به او بشارت فرزند دادند، حتی گمان هم نمی کرد که روزی دارای ذریه شود.^۲ از این رو به فرشتگان فرمود: «أَبَشِّرْهُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تُبَشِّرُونَ» «این چه بشارتی است که به من می دهید؟! من که دیگر پیر شده ام».^۳

گفتنی است عنایت بر معرفی امامت به عنوان «عَهْدِي» «عهد من» در آیه ۱۲۴ بقره بیانگر آن است که این مقام، تنها از جانب خداوند قابل واسپاری است و از امور موروثی، اکتسابی یا شورایی نیست.

۸. پدر انبیا علیهم السلام و سرسلسله خط نبوت

استمرار سلسله نبوت و امامت در دودمان ابراهیم علیه السلام از

۱. بقره: ۱۲۴.

۲. ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. حجر: ۵۴.

امتیازات ویژه و پاداش های نیک دنیوی است که خداوند ابراهیم علیه السلام را بدان افتخار نایل کرد. قرآن با اشاره به این نکته می فرماید: ﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱ در این آیه به چهار موهبت عظیم اشاره شده که خداوند نصیب ابراهیم علیه السلام کرده است:

نخست: فرزندان و نسلی لایق و برخوردار از مقام رسالت و امامت. در این آیه از میان فرزندان، از اسحاق، و از بین نسلش تنها از یعقوب (نوه اش) یاد می کند و منظور آن، همه دودمان ابراهیم علیه السلام است.

دوم: استمرار خط نبوت و کتاب آسمانی در دودمان او. این موهبت عظیم تنها در بین فرزندان نسل اولش منحصر نبود و تا آخرین پیامبر، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، امتداد داشت.

سوم: پاداش دنیوی ابراهیم علیه السلام نیز در همین دنیا به وی عطا شد. شاید مقصود همان نام نیک و لسان صدق باشد که همه امت ها او را به عنوان پیامبر بزرگ به رسمیت می شناسند. چهارم: در آخرت نیز در جمع صالحان بزرگ است.

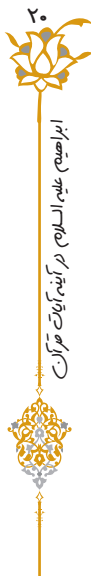
قرآن در سوره انعام آیات ۸۴ تا ۸۶ تعدادی از انبیای الهی را نام می برد که از فرزندان و تبار ابراهیم اند.

۱. عنکبوت: ۲۷.

۹. صاحب کتاب و شریعت و از پیامبران اولوالعزم

قرآن، ابراهیم علیه السلام را صاحب کتاب^۱ و شریعت معرفی کرده^۲ و از او به عنوان یکی از پنج پیامبر اولوالعزم یاد می‌کند. قرآن با اشاره به این نکته می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾.^۳

خلاصه آنکه این بخش به مهم‌ترین ویژگی‌های ابراهیم علیه السلام در قرآن اختصاص داشت. ویژگی‌هایی که بیانگر جایگاه خطیر این پیامبر بزرگ نزد پروردگار است. پیامبری که به تنهایی خودش امت بود و پس از پشت سر گذاشتن سخت‌ترین امتحانات به مقام بلند امامت نائل شد و با دعایش این مقام در ذریه‌اش امتداد یافت.



۱. اعلی: ۱۸-۱۹.

۲. شوری: ۱۳.

۳. احزاب: ۷.

فصل دوم:

القاب و اوصاف ابراهیم علیه السلام در قرآن

قرآن مجید افزون بر آنکه بارها از ابراهیم علیه السلام سخن گفته و بخش‌هایی از تاریخ سراسر پرافتخارش را بیان کرده، از او با اوصاف و القاب نیکی یاد کرده است که اهم آنها عبارتند از:

۱. حلیم، اُواه و منیب

قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾^۱
حلیم: از حلم به معنای بردباری و شکیبایی در راه رسیدن به یک هدف مقدس است.

اُواه: یعنی کسی که فراوان دعا می‌کند.

منیب: از انابه به معنای رجوع و بازگشت است و منظور از آن در اینجا، بازگشت سریع و انابه فراوان به درگاه خداوند است.^۲

۱. هود: ۷۵.

۲. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۹۱۳؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۰،

ص ۳۲۶.

۲. نیرومند در علم و عمل

﴿وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِيَ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾^۱

آیدی، جمع ید، به معنای دستان نیرومند و کنایه از قدرت عمل در اجرای دین است.

أبصار، جمع بصر، به معنای داشتن بینش قوی و تشخیص درست است.

روشن است انسان در راستای پیشبرد اهدافش به دو نیرو نیاز دارد: نیروی درک صحیح و بینش درست (قدرت علمی) و دیگر، نیروی انجام عمل و اقدام (قدرت عملی).^۲ خداوند در وجه بندگی ابراهیم عليه السلام و فرزندانش آنان را به این دو نیرو می‌ستاید. این الگویی است برای همه کسانی که می‌خواهند راه بندگی و عبودیت خداوند را برگزینند. بنابراین راه عبودیت از طریق «دانایی و توانایی» به دست می‌آید.

۳. مصطفای الهی و اهل خیر

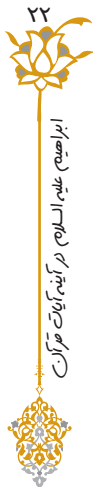
﴿وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾^۳

خداوند، پس از یادکرد نام ابراهیم عليه السلام و فرزندانش (اسحاق و یعقوب عليه السلام)، آنان را به برگزیدگی و نیکی می‌ستاید. المصطفین،

۱. ص: ۴۵.

۲. رک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۰۷.

۳. ص: ۴۷.



جمع مصطفی، به معنای برگزیده است. ناگفته پیداست که خداوند ابراهیم علیه السلام را چونان پیامبران بزرگ از میان خلائق خویش برگزیده است. اخیار، جمع خیر، به معنای اهل خیر و نیکی است. شاید این مطلب اشاره به علت برگزیدگی ابراهیم علیه السلام باشد؛ به این معنا که ابراهیم علیه السلام چون از اهل خیر و نیکی بود، خداوند وی را برگزید.

از تعبیر ﴿عِنْدَنَا﴾ (نزد ما) استفاده می شود که توصیف این پیامبران به برگزیدگی و نیکی، براساس معیارهای مردم نیست که گاهی در ارزیابی های خود دچار اشتباه و افراط و تفریط می شوند؛ بلکه براساس معیار الهی و واقعیت محض است.^۱

۴. صَدِیق و نَبِی

﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا﴾.^۲

کلمه صَدِیق، صیغه مبالغه، هم به کسی گفته می شود که حق را فراوان تصدیق کند و در انجام تکالیفش ذره ای کوتاهی نکند و هم به کسی که تمام گفتار و رفتارش براساس راستی و صداقت باشد؛ به گونه ای که هر چه قلبش گواهی دهد، زبان و عملش آن را تصدیق کند؛ درواقع ظاهر و باطنش کاملاً هماهنگ و مطابق باشد.^۳

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۱۰.

۲. مریم: ۴۱.

۳. رک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۵۴۲.

واژه «نبی»، از ریشه «نبأ»، به معنای پیام‌رسان است؛ به همین جهت این لفظ در زبان فارسی به «پیغامبر» یا «پیامبر» معنا می‌شود؛ یعنی شخصی که پیام الهی را بی‌کم و کاست به بندگان خدا می‌رساند.

۵. قانت و حنیف

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.^۱
در بخش نخست به اینکه ابراهیم علیه السلام به تنهایی یک امت بود، اشاره شد. در این آیه خداوند ابراهیم علیه السلام را به دو وصف دیگر ستود: «قانت و حنیف». قانت از قنوت به معنای اطاعت و پیروی است. ﴿قَانِتًا لِلَّهِ﴾ یعنی او پیوسته بنده مطیع خدا بود.^۲ ابراهیم علیه السلام آن قدر در اطاعت خداوند مصمم بود که حتی آنجا که در خواب به ذبح فرزندش مأمور شد، لحظه‌ای در انجام آن تردید نکرد.

حنیف به معنای خط مستقیم و بی‌اعوجاج است؛ یعنی او همواره در صراط مستقیم و طریق حق گام می‌نهاد^۳ و هرگز انحراف و کژی در فکر، عقیده و گفتار و رفتارش ظاهر نشد.

۶. شاکرو برگزیده

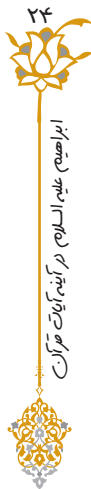
﴿شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.^۴

۱. نحل: ۱۲۰.

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۶۰۳.

۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۶۰۳.

۴. نحل: ۱۲۱.



بسیاری هستند که نسبت به نعمت الهی بی تفاوتند و شکر آن را به جا نمی آورند. ولی ابراهیم علیه السلام سپاسگزار همه نعمت های خدا بود؛^۱ به همین جهت خداوند او را برای ابلاغ پیام های مهم خویش به نبوت و رسالت برگزید **﴿اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ﴾**.

۷. مصطفای در دنیا و صالح آخرت

﴿وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۲.

او منتخب و برگزیده خدا برای رسالت و پیامبری در دنیا و سرمشق اهل جهان است؛ به همین جهت، در جهان دیگر از مقام نیکان و صالحان برخوردار، بلکه سرسلسله آنان است.

بی تردید ابراهیم علیه السلام از بالاترین مقامات صالحان برخوردار است. ولی بنا به نظر برخی مفسران جمله **﴿إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾** به اجابت دعای وی، که از خدا خواست تا او را به صالحان ملحق کند، اشاره دارد: **﴿أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾**^۳.

علامه طباطبایی رحمته الله مراد از صلاح را در اینجا صلاح ذاتی و شایستگی بالای انسان می داند که خداوند از جانب خود آن را به انسان های بزرگ عطا می کند. هر چند که صلاح ذاتی منفک از عمل صالح نیست. چنان که از آیه **﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ**

۱. ابراهیم: ۳۴.

۲. بقره: ۱۳۰.

۳. شعراء: ۸۳؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۸۵.



الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ^۱ به دست می آید پیامبر اکرم ﷺ برخوردار از ولایت الهی و بالاترین درجه صالحان است. بنابراین ابراهیم علیهِ السلام در دعای خویش از خداوند الحاق به این درجه پیامبر اسلام ﷺ را خواستار شد.^۲

۸. صاحب کتاب آسمانی و اداکننده وظیفه

قرآن در این باره می فرماید: ﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى * وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾^۳ «صحف»، جمع صحیفه، به معنای ورقی است که در آن نوشته می شود. مقصود از آن در اینجا همان کتاب آسمانی است. «وفی» از «توفیه» به معنای ادای کامل است.

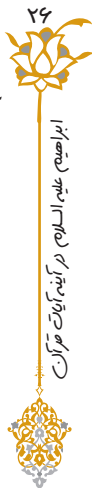
ابراهیم، که دارای کتاب آسمانی بود، تمام وظایف و تکالیف خویش را به نیکوترین صورت ادا کرد؛ حتی آنگاه که به امر خدا فرزندش را به قربانگاه برد و با دست خود کارد بر گلوی او فشرد، هرگز در ادای این وظیفه سنگین کوتاهی نکرد؛ بلکه تا لحظه ای که ندای: ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾^۴ را نشنیده بود، همچنان به انجام کارش مصمم و مشغول بود.

۱. اعراف: ۱۹۶.

۲. رک: طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۶۱.

۳. نجم: ۳۶-۳۷.

۴. صافات: ۱۰۴-۱۰۵.



۹. پدر مادی و معنوی مردم

در آیه مبارکه ﴿مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾،^۱ ابراهیم علیه السلام پدر مسلمانان یا مکیان معرفی شده است. اطلاق این واژه یا به خاطر آن است که اهل مکه در عصر نزول قرآن غالباً از نوادگان ابراهیم و اسماعیل علیه السلام بودند و یا اینکه ابراهیم علیه السلام چونان پدر معنوی و روحانی برای امت اسلام است؛^۲ چراکه با به جا گذاشتن سنت های اصیل دینی، مسیر تربیت و تعلیم امت های پس از خویش را هموار کرده است. اینکه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وارد شده است: «أنا وعلي أبو هذه الأمة»؛^۳ «من و علی پدران این امتیم»، بی تردید مقصود از این ابوت، همان قیادت و رهبری معنوی است که با تعلیم و تربیت امت همراه است.

۱۰. میهمان نواز و سخاوتمند

داستان میهمان نوازی ابراهیم علیه السلام در چند سوره (هود، حجر و ذاریات) آمده است. از این آیات استفاده می شود که ابراهیم علیه السلام با احترام فراوان از میهمانان ناشناس (فرشتگان) استقبال کرد و در پذیرایی از آنها سنگ تمام گذاشت^۴ و با سخاوت مثال زدنی

۱. حج: ۷۸.

۲. ر.ک: ابوالفتح رازی، *روض الجنان*، ج ۱۳، ص ۳۶۳.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۶، ص ۳۴۲.

۴. ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾ هود: ۶۹.

– بدون آنکه از آنان بپرسد غذا خورده اند یا نه – گوساله ای چاق برای آنان کباب کرد.^۱

ابراهیم علیه السلام میهمانان را دوست می داشت و از این رو کنیه اش «أبو الأضياف» یا «أبو الضیفان»، به معنای «پدر میهمانان» یا «پدر میهمانی» بود.^۲ فرشتگان شبانه بر ابراهیم علیه السلام وارد شدند^۳ و به وی سلام کردند.^۴ ابراهیم علیه السلام با اینکه میهمانان را نمی شناخت،^۵ سلام آنان را با تحیتی افزون تر پاسخ داد.^۶ درواقع فرشتگان سلاماً را به «نصب» آوردند، جمله فعلیه است و دلالت بر یک بار سلام کردن دارد، ولی ابراهیم علیه السلام آن را به «رفع» (سلام) آورد تا جمله اسمیه باشد و دلالت بر ثبات و استمرار داشته باشد.^۷

۱۱. نماد مبارزه با بت پرستی (قهرمان توحید)

از منظر قرآن، ابراهیم علیه السلام نماد مبارزه با بت پرستی است: ﴿تَاللّٰهِ لَآ كِدْنَآ اَصْنَامَكُمۡ﴾.^۸ او یک تنه برابر انبوهی از بت پرستان و

۱. هود: ۶۹؛ ذاریات: ۲۷ – ۲۴.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶، ص ۱۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۷۰.

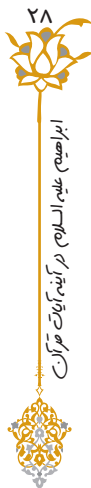
۴. ﴿اِذْ دَخَلُوْا عَلَیْهِ فَقَالُوْا سَلَامًا﴾ ذاریات: ۲۵.

۵. طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۷.

۶. ﴿قَالَ سَلَامٌ﴾ ذاریات: ۲۵.

۷. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۱۷۵.

۸. انبیاء: ۵۷.



مشرکان قیام کرد و خدایان پوشالی شان را به تمسخر گرفت. او از خطرهای این کار نهراسید و قسم خورد برای نابودی بت‌ها نقشه‌ای خواهد کشید. ابراهیم علیه السلام در روز عیدی که بتکده از جمعیت خالی شده بود، همه بت‌ها را قطعه قطعه کرد و تبراً بر شانه بت بزرگ قرار داد: ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ﴾.^۱ او با ایجاد چنین صحنه‌ای می‌خواست وجدان خفته مشرکان را بیدار کند تا به ناتوانی و ضعف بت‌هایشان پی ببرند.^۲

قرآن، چهره ابراهیم علیه السلام را در تلاش‌های خالصانه و بی‌امانش در گسترش توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی چنان به تصویر می‌کشد که حقیقتاً عنوان «قهرمان توحید» برازنده شخصیت اوست. مجاهدت و تلاش طاقت‌فرسای ابراهیم علیه السلام در تحقق حاکمیت توحید میان بشر، سراسر زندگی آن حضرت را فراگرفته است. او لحظه‌ای در این مبارزه از پا نایستاد.

۱۲. دارای منطقی قوی و استوار

ابراهیم علیه السلام در ابطال قواعد شرک و بت‌پرستی از استدلال‌های روشن عقلی و براهین منطقی استفاده می‌کرد؛ مثلاً برابر ماه پرستان و خورشیدپرستان، از غروب ماه و خورشید بر نفی ربوبیت‌شان استدلال کرد؛ این استدلال چنان محکم و منطقی بود که مشرکان در مقابل آن پاسخی نداشتند.

۱. انبیاء: ۵۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۲.

خداوند توانایی ابراهیم علیه السلام بر ارائه دلائل محکم را از مواهب الهی شمرده است: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ﴾^۱ چنان که برابر طاغوت آن زمان نمرود چنان محکم ظاهر شد که در بهت فرو رفت و حتی قدرت اظهار کلمه ای را نداشت:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۲

آیا ندیدی [و آگاهی نداری از] کسی (نمرود) که بر اثر [غرور ناشی از] حکومتی که خدا به او داده بود با ابراهیم علیه السلام درباره پروردگارش محاجّه و گفت و گو کرد؟ و هنگامی که ابراهیم علیه السلام گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می کند و می میراند». گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم» [و دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد]. ابراهیم علیه السلام گفت: «خداوند، خورشید را از مشرق می آورد؛ [اگر راست می گویی] تو آن را از مغرب بیاور!» به این صورت، آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

۱. انعام: ۸۲.

۲. بقره: ۲۵۸.

فصل سوم:

دعاها و درخواست های ابراهیم علیه السلام در قرآن

از موضوعات جالب توجه در قرآن، دعاها و تقاضاهای پرشمار ابراهیم علیه السلام از پروردگار است^۱ که می تواند شایسته ترین الگو برای یکتاپرستان باشد. البته برخی از خواسته های ابراهیم علیه السلام - مانند مشاهده احیای مردگان، استمرار امامت برای ذریه اش یا بعثت پیامبر آخرالزمان - برای دیگران قابل تأسی نیست. در قرآن حدود بیست دعا و خواسته از ابراهیم علیه السلام نقل شده است که در ادامه به آنها اشاره می شود:

۱. بعثت پیامبر خاتم از نسلش

بنابر نقل قرآن، ابراهیم و اسماعیل علیه السلام هنگام ساختن کعبه با هم چنین دعا کردند:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً

۱. رک: طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۸۱.

لَكَ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ
آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»^۱

پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرار ده، و از دودمان ما
امتی که تسلیم (فرمان) تو باشند... پروردگارا! پیامبری
در میان آنها از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند
و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه شان کند.

از دعای ابراهیم و اسماعیل علیه السلام برای اینکه از ذریه آنها پیامبری
مبعوث شود، استفاده می شود که پیامبر خاتم از نسل ابراهیم علیه السلام و
اسماعیل علیه السلام است؛ زیرا با این بیان پیامبران بنی اسرائیل که تنها
از نسل اسحاق هستند خارج می شوند.^۲ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
بعثت خود را اجابت دعای ابراهیم علیه السلام می دانست.^۳

۲. احیای مردگان

بنابر آیه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ
تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي﴾^۴، ابراهیم علیه السلام از اصل امکان
زنده شدن مردگان پرسید؛ بلکه از خدا خواست تا چگونه زنده
کردن مردگان را به وی نشان دهد.^۵ روشن است که ابراهیم علیه السلام از

۱. بقره: ۱۲۸-۱۲۹.

۲. رک: ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱، ص ۷۰۳.

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أنا دعوة أبي إبراهيم». رک: قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۲.

۴. بقره: ۲۶۰.

۵. طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۳۶۷.



یقین بالایی به قدرت خدا برخوردار بود؛ ولی می خواست، افزون بر مشاهده قلبی و عقلی به مشاهده تجربی چگونگی فعل احیاء (قلبی، عقلی و تجربی) نایل شود.^۱

۳. تشریف به مقام تسلیم و عبودیت محض

ابراهیم علیه السلام در حال ساختن کعبه، با فرزندش اسماعیل علیه السلام دعا می کند تا هر دو تسلیم محض خداوند باشند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ﴾.^۲

همچنین همین مقام را برای امتی از دودمان خودش درخواست می نماید: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ﴾.^۳

اوج مقام تسلیم این دو پیامبر بزرگ در داستان ذبح اسماعیل علیه السلام آشکار می شود؛ آن هنگام که پدر و پسر هر دو برای انجام فرمان الهی مصمم می شوند. قرآن با اشاره به این تسلیم پرشکوه می فرماید: ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾؛^۴ «هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم علیه السلام جبین فرزندش را بر خاک نهاد».

۴. دوری از شرک و بت پرستی

ابراهیم علیه السلام دوری از بندگی بت ها را برای خود و فرزندانش

۱. مغنیه، الکاشف، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. بقره: ۱۲۸.

۳. بقره: ۱۲۸.

۴. صافات: ۱۰۳.

خواسته است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾.^۱ این نشانه آن است که برای آلوده نشدن به شرک می بایست از خدا مدد گرفت و از حضرتش یاری طلبید. همچنین بیانگر آن است که انسان مؤمن باید برای حفظ ایمانش، همواره خائف باشد.^۲

۵. ملحق شدن به صالحان

یکی دیگر از ادعیه ابراهیم علیه السلام این بود که از خدا خواست تا وی را به صالحان ملحق کند: ﴿وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾.^۳ جالب توجه آنکه قرآن در جای دیگر گویا با اشاره به استجاب این دعا می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ﴾.^۴ و^۵ او در جهانی دیگر از صالحان خواهد بود» با اینکه ابراهیم علیه السلام خود از برترین صالحان است، دعا می کند تا خدا او را در زمره صالحان قرار دهد و این بیانگر عظمت مقام صالحان در قیامت است.^۶

علامه طباطبایی مقصود از الحاق به صالحان را در اینجا، رسیدن به درجه صلاح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله و الحاق به آن حضرت



۱. ابراهیم: ۳۵.

۲. رک: سمرقندی، تفسیر بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. شعراء: ۸۳.

۴. بقره: ۱۳۰.

۵. رک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۸۵.

۶. رک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۰.



می‌داند؛ مرتبه والایی از صلاح که براساس آیه ﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^۱ خداوند به رسول اسلام ﷺ عطا کرده است.^۲

۶. از جمله نمازگزاران بودن

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾^۳

بر اساس این آیه ابراهیم عليه السلام برای خود و ذریه‌اش از نمازگزاران شدن را طلب کرده است و این نشانه جایگاه ویژه نماز بین عبادات است.

۷. برخورداری از میراث بهشت پر نعمت

از جمله درخواست‌های ابراهیم عليه السلام از خدا این بوده است که خدایا مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده: ﴿وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾^۴

توصیف بهشت به مکان پر نعمت (نعیم)، بیانگر آن است که بهشت مملو از نعمت‌های پایدار و بی‌ملال است. این نعمت‌ها آنقدر ارزشمند و بی‌نظیرند که شخصیت بزرگی چون ابراهیم عليه السلام آن را از خداوند درخواست می‌کند.

۱. اعراف: ۱۹۶.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۶۱.

۳. ابراهیم: ۳۵.

۴. شعراء: ۸۵.

از آنجا که ارث به مالی گفته می‌شود که بدون رنج و سختی به دست می‌آید، از نعمت‌های بهشتی به ارث تعبیر شده است؛ زیرا نعمت‌های آن برابر اعمال ناچیز ما، موهبتی عظیم و دستاوردی بدون رنج است.^۱

۸. درخواست فهم درست و روشن بینی

از دیگر درخواست‌های ابراهیم علیه السلام از خداوند، درست فهمی و روشن بینی بوده است: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا﴾.^۲

«حکم» به معنای کمال عقلی، شناخت عمیق، فهم صحیح و قدرت بردآوری درست است که برابر نصوص قرآن از ابزار دست پیامبران است. غالباً این واژه با واژه «علم» هم‌نشین می‌شود. علم به معنای آگاهی و داشتن اطلاعات است. قرآن درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾.^۳ جالب آنکه در قرآن سه مرتبه این دو واژه هم‌نشین شده‌اند و در هر سه مرتبه، واژه حکم مقدم بر واژه علم آمده است و این شاید نشان از اهمیت فهم درست در کار پیامبران باشد.

۹. خوش‌نامی میان آیندگان

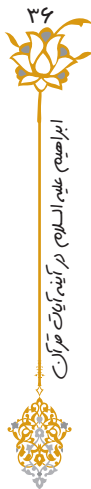
﴿وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾.^۴

۱. رک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۳.

۲. شعراء: ۸۳.

۳. قصص: ۱۴.

۴. شعراء: ۸۴.



بنابر این آیه، ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال می خواهد تا نزد آیندگان به نیک نامی شناخته شود. این دعای ابراهیم علیه السلام چنان مقرون اجابت شد که حضرتش نزد پیروان همه ادیان آسمانی و حتی نزد مشرکان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله محترم و بزرگ شمرده می شد. قرآن با اشاره به ذبح اسماعیل علیه السلام می فرماید: سنت قربانی را به عنوان نام نیک ابراهیم علیه السلام برای آیندگان قرار دادیم: ﴿وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾.^۱

در روایات از لسان صدق، به وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام تعبیر شده است.^۲ بنابراین روایات، مقصود از نام نیک در آیندگان، پیشوایانی از نسل ابراهیم علیه السلام است که مکتب توحیدی او را زنده نگه دارند.

۱۰. طلب آمرزش برای خود، والدین و مؤمنان

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾.^۳

قرآن نقل می کند که این دعای ابراهیم علیه السلام در زمان پیری آن حضرت بوده است؛ زیرا در دو آیه پیش از آن از قول وی آمده است: «حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق علیهم السلام را به من بخشید». جالب توجه آنکه قرآن در جای دیگر خبر می دهد که

۱. صافات: ۱۰۸.

۲. رک: ابن حیدر، بیان السعادة، ج ۳، ص ۱۵۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷،

ص ۳۰۵.

۳. ابراهیم: ۴۱.

ابراهیم علیه السلام در زمان جوانی اش از پدرش، آزر، تبری جست و دیگر برایش طلب مغفرت نکرد،^۱ ولی در اینجا می فرماید: در زمان پیری برای والدینش طلب مغفرت کرد. از جمع بین این دو آیه استفاده می شود که آزر، پدر واقعی ابراهیم علیه السلام نبوده است. زیرا اگر پدر واقعی اش بود نمی بایست در زمان پیری، بعد از تبری از او، برای وی دعا می کرد.^۲

۱۱. داشتن نسلی صالح

ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند تا به وی نسلی شایسته و صالح عطا فرماید: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.^۳ داشتن فرزندان نیکوکار و شایسته، آنقدر اهمیت فوق العاده ای دارد که پیامبران و اولیای الهی برای داشتن آن دست به دعا می شدند.

ابراهیم علیه السلام در جای دیگری نیز از خدا می خواهد که به او نسلی نمازگزار عطا فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾.^۴

از آیات متعددی از قرآن به خوبی استفاده می شود که این دعا به صورت اعجاب آمیزی برای ابراهیم علیه السلام به اجابت رسید؛ زیرا

۱. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ (توبه: ۱۱۴).

۲. رک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۷۹.

۳. صافات: ۱۰۰-۱۰۱.

۴. ابراهیم: ۴۰.



سلسله پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام پس از ابراهیم علیه السلام همه از نسل آن حضرت بودند.^۱

۱۲. رهایی از رسوایی و خواری در قیامت

﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾^۲

«لا تخزنی» از ماده «خزی» به معنای شکست روحی و شرمساری است. چنین تعبیری از سوی ابراهیم علیه السلام، نشانه احساس مسئولیت و عبودیت محض او برابر پروردگار است؛ چنانکه سرمشقی برای دیگران نیز هست.

همچنین از آیات قرآن استفاده می‌شود که اولیای الهی با اینکه از مقام عصمت برخوردارند، ولی از آینده خویش در قیامت خائف‌اند. در سوره انسان در داستان دادن افطار به مسکین، یتیم و اسیر، دو بار از خوف اهل بیت علیهم السلام از قیامت سخن به میان می‌آید: ﴿وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾^۳ و ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾^۴

۱۳. آبادانی و امنیت مکه

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ

۱. رک: انعام: ۸۴.

۲. شعراء: ۸۷.

۳. «آنان از روزی که شرّ (عذاب) آن گسترده است بیمناکند» (انسان: ۷).

۴. «ما از پروردگارمان ترسانیم در آن روز که عبوس و شدید است» (انسان: ۱۰).

الثَّمَرَاتِ^۱

بنابر این آیه، ابراهیم عليه السلام ابتدا از خداوند «امنیت» مکه را تقاضا می‌کند و سپس «رونق اقتصادی» را می‌خواهد. از این نکته استفاده می‌شود تا امنیت در جایی حکم فرما نباشد اقتصاد سالم و پررونق، شکل نمی‌گیرد.^۲ جایگاه امنیت در جامعه آن قدر مهم است که یکی از شاخصه‌های اصلی حکومت جهانی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الیقین همین مسئله امنیت است: ﴿وَلَيَبْذُلْنَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.^۳ علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است منظور از امنیت در دعای ابراهیم عليه السلام امنیت تشریعی است؛^۴ به این معنا که ابراهیم عليه السلام از خداوند خواست تا برای سرزمین مکه حکم حرمت و امن را تشریع کند.

۱۴. فراگرفتن طریقه پرستش خدا

از دعاهای مشترک ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام هنگام ساختن کعبه عبارت است از: ﴿وَأَرْثَا مَنَاسِكَنا﴾.^۵ «و شیوه عبادتمان را به ما نشان بده».

«مناسک» از ماده «نسک» در اصل به معنای عبادت است.

۱. بقره: ۱۲۶.

۲. رک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۲.

۳. نور: ۵۵.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۶۹.

۵. بقره: ۱۲۸.



این کلمه بیشتر درباره اعمال حج به کار می‌رود. برخی از مفسران گفته‌اند اینکه به عبادت «نسک» اطلاق می‌شود، به خاطر آن است که انسان را خالص و پاکیزه می‌کند.^۱

۱۵. توجه گروهی از مردم به آل ابراهیم علیهم‌السلام

ابراهیم علیه‌السلام هنگام اسکان اسماعیل علیه‌السلام و هاجر علیهما‌السلام کنار بیت الله، از خدا می‌خواهد تا قلوب گروهی از مردم را به ذریه اش متمایل سازد: ﴿فَجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾.^۲

از آنجا که ابراهیم علیه‌السلام در این دعا، به جای ضمیر تنثیه (الیهما) از ضمیر جمع «الیهم» استفاده کرده است روشن می‌شود مقصودش تنها اسماعیل علیه‌السلام و هاجر نبوده است؛ بلکه مرادش از ذریه، که در ابتدای همین آیه آمده است، فرزندان از نسل اسماعیل علیه‌السلام است. در روایات نیز آمده است که مرادش پیامبر آخر الزمان علیه‌السلام و فرزندان او از اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.^۳

۱۶. قبولی عمل بنای کعبه

از دعا‌های مشترک ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام هنگام ساختن کعبه، درخواست قبولی ساخت بنای کعبه بود:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۳۰۷.

۲. ابراهیم: ۳۷.

۳. رک: قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۱.



مِنَّا^۱. اینکه ابراهیم علیه السلام در حال ساختن کعبه و چیدن دیوارهای آن دست به دعا بلند می‌کند، خود درس زمان‌شناسی دعاست و همچنین بیانگر آن است که در حال انجام اعمال شایسته و خیر، دعا به اجابت نزدیک‌تر است.

ابراهیم علیه السلام در این دعا، از باب تواضع برابر عظمت خداوند، نامی از کار بنایی خود نبرد تنها عرضه داشت: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ﴾^۲.

۱۷. قبولی توبه

از دعا‌های مشترک آن دو پیامبر بزرگ هنگام بنای کعبه پذیرش توبه بود: ﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۳. روشن است توبه پیامبران الهی، توبه از گناه نیست؛ بلکه تضرع خاشعانه و عابدانه‌ای است که از سر بندگی و عبودیت صادر می‌شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از گسترش اسلام و ورود خیل عظیم مردم به اسلام، مأموریت می‌یابد تا از باب شکر این نعمت به عبادت و استغفار بپردازد: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ﴾^۴.

۱۸. قبولی دعا و نیایش

از دعا‌های ابراهیم علیه السلام که در قرآن آمده است، تقاضای قبولی

۱. بقره: ۱۲۷.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. بقره: ۱۲۸.

۴. نصر: ۳.

دعاها و استجابات آن است: ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءً﴾.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله بر این باور است که همه دعا‌های ابراهیم علیه السلام که در قرآن آمده است اجابت شده اند؛ زیرا معنا ندارد خداوند دعا‌های اجابت نشده را در کلامش نقل کند، درحالی که خداوند صرفاً کلام حق و واقع را نقل می‌کند: ﴿وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾.^{۲ و ۳}

۱۹. تداوم منصب امامت در نسلش

از مهم‌ترین درخواست‌های ابراهیم علیه السلام تقاضای باقی ماندن منصب امامت بین فرزندان‌ش است. منصب امامت پس از تحمل سختی‌های فراوان، از باب جایزه و پاداش به ایشان عطا شد. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.^۴

هنگامی که خداوند چنین عطیه عظیمی به ابراهیم علیه السلام بخشید، وی از خدا خواست تا این رشته در دودمانش باقی بماند و از نسلش منقطع نگردد. خداوند نیز این دعای ابراهیم علیه السلام را اجابت فرمود و تأکید کرد که امامت عهد من است و تنها به آن دسته از

۱. ابراهیم: ۴۰.

۲. ص: ۸۴.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۸۱.

۴. بقره: ۱۲۴.

فرزندانت که شایستگی و لیاقت آن را داشته باشند و هیچ لکه ظلم و گناهی بر دامن آنان ننشسته باشد عطا می شود. خداوند در جای دیگری نیز به این نکته اشاره فرمود: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^{۲،۱} و چنین شد که امامت در ذریه ابراهیم علیه السلام ماندگار شد.

جمع بندی

دعاهای ابراهیم علیه السلام گستره وسیعی از ابعاد مادی و معنوی را در بر می گیرد که شامل خود، والدین، فرزندان و امت های پس از خویش است. دامنه برخی از این دعاها آن قدر گسترده است که تا قیام قیامت امتداد دارد. این خود سرمشق بزرگی از درس های مهم ابراهیم علیه السلام است که در دعاها نباید به اندک قانع بود و از خدای بزرگ باید درخواست هایی بزرگ داشت.



۱. زخرف: ۲۸.

۲. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

فصل چهارم:

مراحل زندگی ابراهیم علیه السلام

قرآن، داستان ابراهیم علیه السلام را در یک موضع بیان نفرمود؛ بلکه آن را در سوره‌های مختلف و هرجا از زاویه‌ای خاص و متناسب با فضای سوره و اقتضائات نزول آن آورده است. ولی با جمع‌آوری آن آیات، می‌توان داستان زندگی افتخارآمیز حضرت ابراهیم علیه السلام را در سه مرحله دسته‌بندی کرد:

ابراهیم علیه السلام در بابل، ابراهیم علیه السلام در فلسطین و ابراهیم علیه السلام در مکه.

در ادامه، این سه مرحله از زندگی ابراهیم علیه السلام بر اساس آیات قرآن پیگیری می‌شود:

۱. ابراهیم علیه السلام در بابل

بابل، زادگاه ابراهیم علیه السلام، منطقه‌ای زیبا در بین‌النهرین عراق بود که، در زمان ابراهیم علیه السلام، پادشاهی به نام نمرود بر آن

حکومت می‌کرد.^۱ در قرآن، محور اصلی قصه‌های ابراهیم علیه السلام در بابل به مبارزات وی با بت پرستی و احتجاجاتش در مقابل آزر، بت پرستان و حاکم آن منطقه (نمرود) اختصاص دارد.

حضور ابراهیم علیه السلام در بابل که بخش نخست زندگانی وی را تشکیل می‌دهد، آکنده از مباحثات و مناظرات است. او از سویی با منطق قوی و برهان روشن و از سویی دیگر با اخلاقی نیکو و روشی پسندیده، انسان‌ها را به یکتاپرستی فرا می‌خواند.

این قسمت از زندگانی ابراهیم علیه السلام، با افکندن وی به آتش به دست مشرکان و بت پرستان خاتمه می‌یابد. ابراهیم علیه السلام به دنبال حادثه آتش، که به نحو معجزه‌آسایی از آن نجات یافت، به فلسطین مهاجرت می‌کند.

در ادامه، این برخوردها و احتجاجات به اختصار بیان می‌شود:

مناظره ابراهیم علیه السلام با آزر

ابراهیم علیه السلام فرزند تارخ از نوادگان نوح پیامبر علیه السلام بود. او هنوز به دنیا نیامده بود که پدرش را از دست داد. پس از آن، سرپرستی او به عمویش «آزر» واگذار شد. از این جهت ابراهیم علیه السلام او را پدر می‌نامید.^۲

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود که آزر پدر واقعی ابراهیم علیه السلام نبوده است؛ زیرا بر اساس شواهدی از قرآن (شعراء: ۲۱۹) پدران پیامبر تا حضرت آدم علیه السلام نمی‌توانند از مشرکان باشند، درحالی‌که آزر، مشرک بود. همچنین قرآن خبر می‌دهد که

ابراهیم علیه السلام در گام نخست، دعوت به توحید را از عمویش آزر آغاز کرد. وی که از طرف آزر مأمور فروش بت‌ها به بت‌پرستان شده بود، بر اساس نقل قرآن در سوره مریم، به آزر گفت:

ای پدر، چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ نیازی را از تو برطرف می‌سازد؟ ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم. ای پدر! شیطان را پرستش مکن؛ زیرا که شیطان نسبت به خداوند رحمان نافرمان بود. ای پدر! من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو برسد در نتیجه از دوستان شیطان باشی.^۱

از این عبارات استفاده می‌شود که ابراهیم علیه السلام با ملاطفت و مهربانی تمام و ارائه استدلال روشن، آزر را به توحید دعوت کرد. ولی آزر در مقابل آن، ابراهیم علیه السلام را به سنگسار شدن تهدید کرد. ابراهیم علیه السلام باز با تمام شکیبایی و بردباری گفت: «سَلَامٌ عَلَيْكَ

ابراهیم علیه السلام در همان فصل نخست زندگی که در بابل بوده از آزر تبری جست و طلب مغفرت بر او را ترک کرد؛ «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (توبه: ۱۱۴)؛ درحالی‌که از سوی دیگر قرآن خبر می‌دهد که ابراهیم علیه السلام در آخر عمرش برای پدر و مادرش طلب مغفرت کرد (ابراهیم: ۳۹ و ۴۱). این می‌رساند که آزر نمی‌تواند پدر حقیقی ابراهیم علیه السلام باشد؛ زیرا بعد از تبری از او دیگر طلب مغفرت کردن بی‌معناست. (ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۷۸)

۱. مریم: ۴۲-۴۵.

سَأَسْتَغْفِرُكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا^۱؛ «سلام بر تو! من به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌طلبم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است». ولی نصایح و کلمات محبت‌آمیز ابراهیم علیه السلام در آزر هیچ تأثیر مثبتی نداشت.

مناظره ابراهیم علیه السلام با پرستش‌کنندگان اجرام آسمانی

قرآن در سوره انعام گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با سه گروه ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشیدپرستان را نقل می‌کند. از ظاهر آیات استفاده می‌شود که این ماجرا از آغاز شب شروع شد و تا غروب آفتاب فردا ادامه یافت.

این واقعه در آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره انعام چنین حکایت شده است:

هنگامی که تاریکی شب فرا رسید ابراهیم علیه السلام ستاره‌ای را مشاهده کرد و گفت: «این پروردگار من است». اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم»: ﴿لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾ و هنگامی که ماه را دید که طلوع کرده است گفت: «این پروردگار من است». ولی هنگامی که آن هم غروب کرد گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، من قطعاً از گمراهان بودم». هنگامی که خورشید را دید که طلوع کرده است گفت: ﴿هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ﴾؛ «این پروردگار است. این



۴۸

ابراهیم علیه السلام در کینه آیات قرآن



از همه بزرگ تراست». اما چون آن هم غروب کرد، گفت: «ای قوم من! به یقین من از آنچه شما آن را شریک خدا قرار می‌دهید بی‌زاری می‌جویم، من روی خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید، درحالی‌که ایمان من خالص است و از مشرکان نیستم».

بر اساس این آیات، ابراهیم علیه السلام به سه روش بر نفی ربوبیت اجرام آسمانی تمسک کرده است:

۱. رب نمی‌تواند و نباید حتی برای لحظه‌ای ارتباطش را با مربوطش قطع کند. موجوداتی چون ماه و خورشید که گاهی هستند و گاهی غروب می‌کنند، نمی‌توانند رب باشند. زیرا افول و غروب از ویژگی‌های مخلوقات است نه خالق.

۲. موجوداتی که طلوع و غروب دارند خود اسیر قوانین طبیعی این عالم هستند، پس نمی‌توان آنها را مالک و خالق این قوانین دانست.

۳. موجوداتی چون ماه و ستاره، که دارای حرکتند، قطعاً حادث‌اند؛ زیرا حرکت دلیل بر حدوث است. بنابراین نمی‌توانند خالق ابدی و ازلی این جهان باشند؛ بلکه خود مخلوق ضعیفی چون سائر مخلوقات هستند.^۱

ابراهیم علیه السلام با این روش، بطلان آیین پرستندگان اجرام آسمانی

۱. رک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۱۳-۳۱۴.



را بر آنان آشکار ساخت و با بیانی ساده، ولی استوار و محکم، نواقص باورهای آنان را نمایان کرد. روشن است که ابراهیم علیه السلام هرگز خورشید و ماه و ستاره را رب خویش نمی دانست؛ بلکه با استفاده از این روش قصد داشت آنان را راهنمایی کند. از این رو قرآن پس از بیان این رخداد با اشاره به این حقیقت می فرماید: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ﴾^۱ «اینها دلائل (و روشی) بود که ما به ابراهیم علیه السلام برابر قومش عطا کردیم».

گذشته از این، خداوند شرح این رخداد را با فاء تفریع آغاز کرده است: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا﴾^۲ و این بیانگر آن است که این جریان پس از آن اتفاق افتاد که ملکوت آسمان ها و زمین به ابراهیم علیه السلام ارائه شد و او از اهل یقین گردید؛ زیرا در آیه پیش می خوانیم: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^{۳ و ۴}

مناظره با قوم و شکستن بت ها

ابراهیم، قهرمان توحید، لحظه ای از تبیین و ارشاد قومش غفلت نمی ورزید. او چون طبیبی دردشناس با بیانی روشن و حجتی نیرومند، وجدان ها را مخاطب قرار می داد و مشرکان را به

۱. انعام: ۸۳.

۲. انعام: ۷۶.

۳. انعام: ۷۵.

۴. ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۶، ص ۱۷۵.

اعتراف و اقرار را می داشت .

بنابر نقل سوره شعراء، ابراهیم علیه السلام از مشرکان قومش پرسید:

﴿مَا تَعْبُدُونَ... قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ﴾^۱ شما چه می پرستید؟ ... آیا چون آنان را می پرستید، ندای شما را می شنوند؟ یا برای شما سود و زیانی دارند؟ آیا در آنچه می پرستید تأمل کرده اید؟ هم شما و هم نیاکانتان .

ابراهیم علیه السلام با این سؤالات هدفمند، راه فرار را از هر طرف بر مشرکان می بست و راهی جز اعتراف و اقرار باقی نمی گذاشت؛ از این رو آنان ضمن اذعان به صحت و قوت استدلال ابراهیم علیه السلام، اقتدا به گذشتگان و نیاکان را تنها دلیل کار خود یاد کردند .

در سوره انبیا در این باره می خوانیم: «قومش گفتند: «پدران خود را پرستنده بت ها یافتیم». گفت: «هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکار بوده اید»: ﴿قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۲

بدین ترتیب قوم ابراهیم علیه السلام در مقابل استدلال های محکم

۱. شعراء: ۷۰-۷۶ .

۲. انبیاء: ۵۳-۵۴ .

او به زانو درآمدند؛ ولی بر کفر و شرک خویش اصرار ورزیده، حاضر نشدند از عقائد کهنه و خرافی خویش دست بکشند. اینجا بود که ابراهیم علیه السلام با شجاعت تمام تصمیم گرفت تا عملاً وارد شده و با دست خویش بت ها را بشکند: ﴿وَتَاللّٰهِ لَآ كِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ﴾^۱.

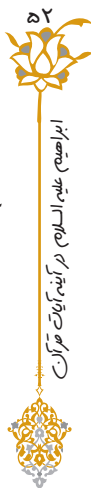
ابراهیم علیه السلام نقشه اش را در روز عید، که همه مردم شهر طبق رسوم خویش به بیرون رفته بودند، عملی ساخت. او وارد بتکده شد و مشاهد کرد که مردم شهر غذاهای آماده ای را برای تبرک نزد بت ها قرار دادند تا غروب، پس از بازگشت، آن را استفاده کنند. ابراهیم علیه السلام رو به بت ها کرد و از سر ریشخند و تحقیر به آنها گفت: «چرا چیزی نمی خورید؟ چرا سخن نمی گوئید؟»: ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾^۲. آنگاه تبر را برداشت و بت ها را جز بت بزرگ درهم شکست و تبر را روی شانه بت بزرگ نهاد: ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾^۳.

قوم ابراهیم علیه السلام چون از جشن عیدانه برگشتند با منظره عجیب بتکده مواجه شدند و از یکدیگر پرسیدند که این کار چه کسی است؟ گفتند: فقط جوانی به نام ابراهیم علیه السلام می تواند چنین

۱. انبیاء: ۵۷.

۲. صافات: ۹۱ و ۹۲.

۳. انبیاء: ۵۸.



عملی را انجام داده باشد.^۱ ابراهیم را در جمع حاضر کردند و او که منتظر چنین صحنه‌ای بود با کمال اطمینان و قوت قلب رو به قوم فرمود: «این کار بت بزرگ است. اگر بت‌ها سخن می‌گویند از آنها پرسید»: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُ لَهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾.^۲

جماعت حاضر در مقابل سخنان کوبنده ابراهیم علیه السلام دچار حیرت شدند و اعتراف کردند که بت‌ها سخن نمی‌گویند.^۳ ابراهیم علیه السلام از این فرصت استفاده کرد و فرمود: «آیا به جای خداوند، چیزی را که سود و زیان ندارد می‌پرستید؟»^۴

مناظره ابراهیم علیه السلام با نمرود

از جمله مناظرات ابراهیم علیه السلام که در قرآن از آن سخن رفته است مناظره آن حضرت با طاغوت زمان خویش، نمرود، است. بر اساس آیه ۲۶۰ سوره بقره، نمرود از ابراهیم علیه السلام پرسید: «خدای تو کیست؟» ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: «خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند»: ﴿رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾.^۵

۱. انبیاء: ۵۹-۶۰.

۲. انبیاء: ۶۳.

۳. انبیاء: ۶۵.

۴. انبیاء: ۶۶.

۵. بقره: ۲۵۸.



نمرود از روی مغالطه دستور داد دو زندانی را حاضر کنند؛ یکی را آزاد کرد و دیگری را به قتل رساند و گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم»؛ ﴿قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ﴾.^۱

ابراهیم علیه السلام گفت: اگر راست می‌گویی: آن را که کشته‌ای زنده کن.^۲ سپس برابر آیه قرآن ادامه داد: خدای من کسی است که همه روزه آفتاب را از مشرق بیرون می‌آورد و اگر تو راست می‌گویی که خدایی، آفتاب را از مغرب بیاور. اینجا بود که آن مرد کافر (نمرود) در پاسخ فرو ماند و مبهوت شد: ﴿قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾.^۳

گلستان شدن آتش بر ابراهیم علیه السلام

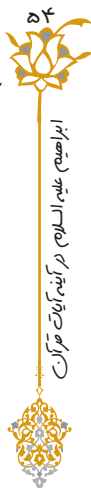
مناظرات ابراهیم علیه السلام با طبیعت پرستان و مشرکان و در رأس آنها نمرود، به ویژه اقدام عملی آن حضرت در شکستن بت‌ها، دشمنان را به این نتیجه رساند که باید به حذف فیزیکی ابراهیم علیه السلام بیندیشند. آنان پس از مشورت به این نتیجه رسیدند که ابراهیم علیه السلام را برای عبرت دیگران به قتل برسانند یا او را در آتش عظیمی بیندازند: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾.^۴ ﴿قَالُوا

۱. طبری، جامع البیان (تفسیر طبری)، ج ۳، ص ۱۷.

۲. عروسی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۶۷: «أُحْيِي مَنْ قَتَلْتَهُ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا».

۳. بقره: ۲۵۸.

۴. انبیاء: ۶۸.



اَقْتُلُوهُ اَوْ حَرِّقُوهُ»^۱. آنان برای این کار هیزم فراوانی را جمع کردند و بنای مرتفعی ساختند تا پس از پرتاب ابراهیم علیه السلام در آتش به نظاره آن بنشینند: «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ»^۲. آتش به قدری شدید و سوزان بود که مجبور شدند ابراهیم علیه السلام را از راه دور و با منجنیق در آن پرتاب کنند.^۳

بنابر روایات فریقین در لحظه پرتاب، جبرئیل به ملاقات ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: «أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟» «آیا نیازی داری؟» ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: «أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا»^۴؛ «اما به تو، نه». جبرئیل، مقصود ابراهیم علیه السلام را دریافت و از این رو گفت: «فَأَسْأَلُ رَبَّكَ»؛ «پس از خدایت بخواه». ابراهیم علیه السلام در پاسخ گفت: حَسْبِي مِنَ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي؛ آگاهی خدا از حال من کفایت می کند و نیازی به درخواست من نیست»^۵.

مردم از اطراف و اکناف جمع شده بودند و نمرود هم با غرور و مستی به نظاره نشسته بود. با منجنیق ابراهیم علیه السلام را در آتش پرتاب کردند و غریو شادی مردم، صحرا را پر کرده بود. ولی ناگهان دیدند شعله های آتش به گلستان زیبایی تبدیل شد^۶:

۱. عنکبوت: ۲۴.

۲. صافات: ۹۷.

۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۲.

۴. شیخ صدوق، امالی، ص ۴۵۷.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶.

۶. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۰۴.

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^۱ این چنین خداوند ابراهیم علیه السلام را از آتش نجات بخشید.

بر اساس روایات، این داستان در سن جوانی ابراهیم علیه السلام (۲۱۶ یا ۲۶ سالگی اش) اتفاق افتاد و نمرود با دیدن این اعجاز دیگر نتوانست شدت عمل به خرج دهد و تنها با فشار و سخت گیری بر ابراهیم علیه السلام وی را مجبور به ترک سرزمین بابل کرد. بنا به نقل ابن اثیر، نمرود، ابراهیم علیه السلام را به شام تبعید کرد.^۴ بدین ترتیب زندگی ابراهیم علیه السلام در بابل به پایان راهش رسید.

۲. ابراهیم علیه السلام در فلسطین

ابراهیم علیه السلام در بابل بسیار تلاش کرد تا قومش را به شاهراه توحید هدایت کند؛ ولی هر چه بیشتر تلاش کرد کمتر نتیجه گرفت. از این رو تصمیم گرفت از بابل مهاجرت نماید یا اینکه به نوعی تحت فشار نمرودیان از بابل تبعید شد.

ابراهیم علیه السلام قبل از ترک بابل، با ساره،^۵ دخترخاله اش، که به وی ایمان آورده بود، ازدواج کرد. پس از ازدواج موضوع مهاجرتش را

۱. انبیاء: ۶۹.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۷.

۳. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، ج ۱۱، ص ۳۰۴.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۹۹.

۵. طبق روایات شیعه، ساره دخترخاله ابراهیم و خواهر لوط است؛ عیاشی، تفسیر

العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۲۲۹.

با همسرش در میان گذاشت و چنین گفت: «من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد»: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ﴾^۱.
لوط هم به ابراهیم علیه السلام ایمان آورد و ابراهیم علیه السلام گفت: «من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم»: ﴿فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾^۲.

ابراهیم علیه السلام با همسرش ساره و لوط، از بابل به شام مهاجرت کرد.^۳ قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾^۴. بدین ترتیب ابراهیم علیه السلام، این پیامبر بزرگ، وارد سرزمین فلسطین شد و ادامه رسالت الهی خویش را بین مردم آن دیار دنبال کرد.

قرآن به چند برش از رخداد های زندگی ابراهیم علیه السلام در فلسطین اشاره می‌کند که در ادامه می‌آید:

ابراهیم علیه السلام و ساره

ساره، دخترخاله ابراهیم، زنی زیبا و ثروتمند بود که به ابراهیم علیه السلام ایمان آورد^۵ و در جوانی دیار خویش را به قصد همراهی

۱. صافات: ۹۹.

۲. عنکبوت: ۲۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۷۱.

۴. انبیاء: ۷۱.

۵. رک: الکافی، ج ۸، ص ۳۷۰.



همسرش ترک کرد. او در این هجرت سختی‌ها را به جان خرید و اموالش را به ابراهیم علیه السلام بخشید. ساره به رغم برخورداری از نعمت‌های فراوان، فرزندی نداشت. او اولین زنی بود که به ابراهیم علیه السلام ایمان آورد.^۱

ساره از زنان بافضیلتی است که قرآن در مواردی، کنار نام ابراهیم علیه السلام و اسحاق و اسماعیل علیه السلام، از ایشان نیز یاد کرده است.^۲

ساره که خود از داشتن فرزند محروم بود، کنیزش، هاجر را به ابراهیم علیه السلام داد تا از وی فرزندی بیاورد.^۳ در واقع اسماعیل علیه السلام، مولود همین بخشش ساره است. ساره پس از آنکه به دوران پیری و یائسگی رسید، با بشارت فرزنددار شدن از سوی فرشتگان روبرو شد و در تعجب و شگفتی فرو رفت.^۴ پس از مدتی در کمال ناباوری خداوند به وی اسحاق را عنایت می‌کند. بنابر نقل، او در سن نودسالگی دارای فرزند شد.^۵

در روایات آمده است که سرپرستی فرزندان شیعیان که در

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۷۰-۳۷۱.

۲. هود: ۷۱-۷۲؛ ذاریات: ۲۹ و ۳۰.

۳. رک: الکافی، ج ۸، ص ۳۷۱.

۴. هود: ۷۱-۷۲؛ ذاریات: ۲۹ و ۳۰. برابر نقل آیه ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ﴾ فرشتگان بشارت فرزنددار شدن را به خود ساره داده بودند. بقیه آیه هم مؤید همین مضمون است.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰.

کودکی از دار دنیا می روند در عالم برزخ به ابراهیم علیه السلام و ساره واگذار می شود تا آنها را تربیت کرده و به والدینشان تحویل دهند.^۱ ساره در سن ۱۲۷ سالگی در منطقه بیرون (شهر الخلیل فعلی) درگذشت و در آنجا مدفون شد. پس از وی ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم السلام نیز در همان محل دفن شدند.^۲

ابراهیم علیه السلام و هاجر

«هاجر» هدیه پادشاه مصر به ساره بود.^۳ وقتی ساره به سن یائسگی رسید برای آنکه از ابراهیم علیه السلام فرزندی بماند کنیزش، هاجر را به ابراهیم علیه السلام داد.^۴ ابراهیم علیه السلام در سن پیری از هاجر دارای فرزندی به نام اسماعیل علیه السلام شد: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ﴾.^۵

نام هاجر در قرآن نیامده است، او مادر اسماعیل علیه السلام، اولین فرزند ابراهیم علیه السلام است که پیامبر آخر الزمان از نسل اوست.

بخش هایی از مناسک حج و عمره، از قبیل سعی بین صفا و مروه، بازسازی نمادین تلاش های هاجر است. از این رو مسلمانان به شدت وی را تکریم می کنند. محل دفن او در مسجد الحرام،

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۳.

۲. مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۲، ص ۵۲-۵۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۷۰.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۲۳۱.

۵. ابراهیم: ۳۹.



کنار خانه خدا، در حجر اسماعیل علیه السلام قرار دارد.^۱

پس از تولد اسماعیل علیه السلام، گویا ساره به خاطر آنکه خود فرزندی نداشت دچار ناراحتی شد. از این رو ابراهیم علیه السلام مأمور شد تا هاجر و اسماعیل علیه السلام را از ساره دور کرده به سرزمین مکه منتقل نماید.^۲ بدین ترتیب ابراهیم علیه السلام، هاجر و فرزند شیرخوارش را در بیابانی خشک و بی آب و علف، کنار بیت الله سکنا داد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾.^۳

بر اساس روایت امام صادق علیه السلام هنگامی که هاجر و اسماعیل علیه السلام تنها شدند، اسماعیل علیه السلام تشنه شد. هاجر برای یافتن آب، هفت بار فاصله کوه صفا و مروه را طی کرد، ولی آبی نیافت و چون نزد اسماعیل علیه السلام برگشت، دید آب از زیر پایش می جوشد. این محل به چاه زمزم معروف شد و این واقعه سبب وجوب سعی بین صفا و مروه به عنوان یکی از اعمال حج شد.^۴

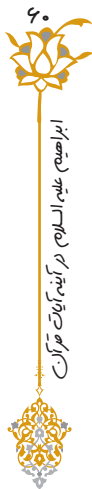
بنابر نقل دیگر از امام صادق علیه السلام پس از آنکه هاجر رحلت کرد، فرزندش، اسماعیل علیه السلام، مادرش را در محل حجر اسماعیل علیه السلام دفن نمود و قبرش را مرتفع ساخت و گرد آن دیواری بنا کرد تا

۱. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. ابراهیم: ۳۷.

۴. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۳۲.



مردم روی آن پا نگذارند.^۱ در روایتی دیگر می خوانیم: «مسلمانان هنگام طواف، به احترام قبر او دور حجر اسماعیل علیه السلام می گردند و نباید داخل حجر شوند تا پا روی قبر هاجر نگذارند».^۲

زنده شدن پرندگان

یکی از حوادث خارق العاده در زندگی ابراهیم علیه السلام در شام، داستان زنده شدن پرندگان است.^۳

این قصه در قرآن تنها در یک آیه آمده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُتُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فخذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.^۴

بنابر روایات، روزی ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می گذشت و ناگهان مرداری را مشاهده کرد که مقداری از آن داخل آب و مقداری در خشکی قرار داشت. حیوانات دریایی و صحرایی و

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳. مفسران از اینکه در این قضیه سخن از کوه آمده است، استفاده می کنند که این داستان در شام اتفاق افتاده است؛ زیرا در منطقه بابل کوهی وجود نداشت. ر.ک: المیزان، ج ۲، ص ۳۷۷. در سخنی از ابن عباس آمده است که این ماجرا، پیش از فرزنددار شدن ابراهیم علیه السلام و نزول صحف بروی بوده است. ر.ک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، ج ۳، ص ۱۹۶.

۴. بقره: ۲۶۰.

هوایی مشغول خوردن مردار بودند. ابراهیم علیه السلام با دیدن این منظره به فکر کیفیت زنده شدن مردگان پس از مرگ افتاد که چگونه خداوند این متفرقات را جمع کرده، دوباره برمی گرداند. به دنبال این قضیه، ابراهیم علیه السلام از خدا خواست تا کیفیت زنده کردن مردگان را به وی نشان دهد.^۱ خداوند در پاسخ فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» عرض کرد: «آری ایمان آورده‌ام، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد». در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که سؤال ابراهیم علیه السلام صرفاً در زمینه چگونگی فعل خداوند بوده و با ایمان منافاتی نداشت و در توحید ابراهیمی نقصانی نبود.^۲

بنابر این روایت، ابراهیم علیه السلام خواستار مشاهده چگونگی افاضه حیات از جانب خداوند بود و از این رو سؤال کرد که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ ﴿كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾؛ پس ابراهیم کیفیت احیای اموات را نمی‌دانست لذا از خدا درخواست کرد تا به او نشان دهد.

خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمود، حال که چنین است چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را پس از ذبح، قطعه قطعه کن و گوشتشان را درهم آمیز، سپس بر سر هر کوهی، قسمتی از آن گوشت‌ها را قرار بده و آنگاه آنها را صدا بزن تا به سرعت به سوی تو بشتابند: ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا﴾.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۴۳.

۲. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۵۳۵.

بنابر روایت امام صادق علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ را انتخاب کرد.^۱

دانشمندان انتخاب این چهار نوع را به عنوان مظاهر روحیات و خلقیات چهارگانه انسان ها تفسیر کرده اند؛ طاووس مظهر خودنمایی و تکبر، خروس مظهر تمایلات جنسی، کبوتر مظهر لهو و لعب، و کلاغ مظهر آرزوهای دور و دراز.^۲

مولوی هم با اشاره به همین نکته گفته است:

سر بُر این چار مرغ زنده را
سرمی کن خلق ناپاینده را
بَط و طاووس است وزاغ است و خروس
این مثال چهار خلق اندر نفوس
بط حرص است و خروس آن شهوت است
جاه چون طاووس وزاغ اُمنیت است^۳

با این پرسش و پاسخ روشن شد که ابراهیم علیه السلام از حیث ایمان عقلی و منطقی به معاد، مشکلی نداشت. او در پی شهود عینی و علم العیان بود تا باعث آرامش نفس وی شود.^۴ جالب توجه اینکه تعبیر به: ﴿أَوَلَمْ تُؤْمِنْ﴾ آمده که استفهام تقریری است؛ یعنی تو که

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. ابن حیدر، بیان السعادة، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

۴. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۷۷.

ایمان آورده‌ای، دیگر چرا چنین سؤال می‌کنی؟!^۱ در واقع اگر در اینجا احتمال شک و تردید درباره ابراهیم علیه السلام می‌رفت، می‌بایست «ألم تؤمن» می‌آمد تا به معنای عتاب و سرزنش باشد.^۲

ابراهیم و لوط علیهما السلام

لوط علیه السلام پسر خاله ابراهیم علیه السلام بود که در بابل پس از ماجرای گلستان شدن آتش، به ابراهیم علیه السلام ایمان آورد: «فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ»^۳ و همراه وی به فلسطین مهاجرت کرد. او آن قدر اوج گرفت تا به مقام نبوت نائل شد؛ هرچند همچنان در آیین ابراهیم علیه السلام بود.^۴

با شیوع فساد و فحشا در سدوم (قسمت پائینی شامات) ابراهیم، لوط را به آن دیار اعزام کرد.^۵ ابراهیم و لوط علیهما السلام برای ارشاد و هدایت مردم آن سامان، تلاش‌های زیادی کردند؛ ولی آنان همچنان در مسیر فساد و شهوترانی اصرار می‌ورزیدند تا اینکه خداوند فرشتگانی را برای عذاب آنان فرستاد. فرشتگان عذاب ابتدا بر ابراهیم علیه السلام وارد شدند.^۶

ابراهیم علیه السلام برای میهمانان ناشناس غذایی طبخ کرد. ولی



۱. همان، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۷۳.

۳. عنکبوت: ۲۶.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۱۸۳.

۵. همان.

۶. داستان ورود فرشتگان بر ابراهیم علیه السلام در آیات ۶۹-۷۶ هود و ۵۱-۵۶ حجر، ۳۱ و

۳۲ عنکبوت و ۲۴ و ۲۵ ذاریات آمده است.



آنان دست به غذا نبردند و ابراهیم علیه السلام بیمناک شد. آنان خود را معرفی کرده و گفتند: نه‌راس؛ سپس او را به فرزندى دانا بشارت دادند: ﴿لَا تَخَفْ وَبَشِّرْهُ بَعْلَامَ عَلِيمٍ﴾^۱. جالب آنکه منظور از این بشارت، بشارت به اسحاق است که چند سال پس از اسماعیل علیه السلام به دنیا آمد. درواقع ابراهیم علیه السلام پس از اسماعیل علیه السلام، که آن هم در حال پیری به وی داده شد، دیگر انتظار فرزند بعدی را نداشت، از این رو با این بشارت بسیار شگفت زده شد و گفت: ﴿قَالَ أَبَشِّرْهُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ﴾^۲.

آنگاه ابراهیم علیه السلام از آنان پرسید برای چه امر مهمی آمده‌اید؟ آنان گفتند: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ﴾^۳. ابراهیم علیه السلام که از نگرانی نخست بیرون آمده بود در باب این مأموریت با فرشتگان به مجادله پرداخت تا شاید عذاب را به تأخیر اندازند: ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾^۴. ولی فرشتگان اطمینان دادند که دیگر راهی برای نجات آنان وجود ندارد؛ زیرا فرمان عذاب از ناحیه پروردگار صادر شده و دیگر برگشتی ندارد: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ

۱. ذاریات: ۲۸.

۲. حجر: ۵۴.

۳. هود: ۷۰.

۴. هود: ۷۴.

وَأَنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ^۱.

تعبیر به مجادله: ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾^۲ کنار مدح خداوند از ابراهیم علیه السلام به عنوان شخصی حلیم، اَوَاه و مُنِيب: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾^۳، بیانگر آن است که این مجادله ابراهیم علیه السلام از سرِ دردمندی و دل سوزی بوده است و از این رو کاروی امری پسندیده و بر اساس خصال انسانی بوده است.^۴

مفاد همین مجادله در سوره عنکبوت بدین مضمون آمده است که ابراهیم علیه السلام به فرشتگان گفت: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾^۵ در روایتی از امام صادق علیه السلام در بیان مجادله ابراهیم علیه السلام آمده است که وی از فرشتگان پرسید: «اگر بین آنان صد مؤمن باشند، آیا باز هم عذاب را نازل می‌کنید؟» گفتند: «نه». ابراهیم علیه السلام همین طور عدد صد را کم کرد تا به یک نفر رسید و آنگاه گفت: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾^۷.

فرشتگان در پاسخ گفتند: ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ

۱. هود: ۷۶.

۲. هود: ۷۴.

۳. هود: ۷۵.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۰۹.

۵. عنکبوت: ۳۲.

۶. طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

۷. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۲۷.

وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ^۱؛ «ما بهتری دانیم که در آنجا کیست او و اهلش را به جز همسرش نجات می دهیم». در نهایت عذاب پس از خروج لوط و پیروانش از شهر اتفاق می افتد.^۲

این رخدادها مهم ترین اتفاقات زندگانی ابراهیم علیه السلام در شامات بود که در قرآن به آن اشاره شده است. در قسمت بعدی به ماجراهای ابراهیم علیه السلام در مکه می پردازیم.

۳. ابراهیم علیه السلام در مکه

بخش پایانی داستان ابراهیم علیه السلام به ماجراهای آن حضرت در مکه برمی گردد.

نقطه شروع این ماجراها از اینجا بود که ابراهیم علیه السلام پس از آنکه با هاجر ازدواج کرد و خداوند به وی اسماعیل علیه السلام را بخشید، تکدر خاطری برای ساره پدید آمد. همین بهانه کافی بود تا خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور دهد هاجر و فرزندش را به سرزمین مکه برده و در آنجا سکنا دهد.^۳ این بود که ابراهیم علیه السلام همراه هاجر و نوزادش به سرزمین مکه عزیمت کرد.

اسکان دادن زن و فرزند در مکه

از آیات قرآن برمی آید که ورود ابراهیم علیه السلام به مکه و اسکان

۱. عنکبوت: ۳۲

۲. «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۳۵).

۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰.

خانواده اش در آنجا، همه بر اساس مقدرات الهی بود تا زمینه ظهور پیامبر آخرالزمان در این منطقه فراهم شود. ابراهیم در این سفر مأمور شد خانواده اش را در بیابانی سخت و دور از آبادی اسکان داده و خود از راهی که آمده بود برگردد؛ مأموریتی عجیب و طاقت فرسا.

او که پس از سال ها انتظار، در دوران پیری، چشمش به فرزندش، اسماعیل علیه السلام، روشن شده بود، می بایست او را در سرزمین بی آب و علفی رها کند و از تمام تمایلات پدرانۀ اش به فرزند چشم پوشی کند.

این است که پس از انجام مأموریت و در آخرین لحظات وداع با حالتی متضرعانه به درگاه الهی چنین عرضه داشت: «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی آب و علف و کنار خانه ای که حرم توست اسکان داده ام تا نماز را بر پا دارند؛ تو قلوب گروهی از مردم را متوجه آنان کن و از ثمرات به آنها روزی ده تا شاید آنان شکر تو را به جای آورند»: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.^۱ او خواهان گرایش دل هایی از مردم به سوی ذریه اش شد.

از این آیه چند نکته مهم استفاده می شود از جمله:

- مکه در آن زمان خشک و بی آب و علف بود و هیچ زراعتی در آن نمی شد؛ زیرا انسانی در آن سامان زندگی نمی کرد.

- با اینکه هنوز کعبه در آن روز به دست ابراهیم علیه السلام بنا نشده بود، ولی تعبیر به: «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» نشان می دهد که ابراهیم علیه السلام آن نقطه زمین را می شناخت. او می دانست بیت الله الحرام در آن نقطه واقع شده است.

- ابراهیم هدف از این سفر اسرارآمیز را اقامه نماز دانسته و با تعبیر: «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» فهمانده است که قصه غصه دار شدن ساره از فرزنددار شدن هاجر بهانه ای بیش نبود. اهداف بلندتری در این کوچ عظیم نهفته است.

با اینکه از فرزندان ابراهیم علیه السلام در این ماجرا تنها یک نفر، آن هم اسماعیل شیرخوار علیه السلام، حضور دارد، ولی تمام افعال و ضامائر در این آیه به صورت جمع می آید: ذَرِّيَّه که معنای جمعی می دهد، لِيُقِيمُوا، إِلَيْهِمْ، ارْزُقْهُمْ، لَعَلَّهُمْ، یشکرون.

این نشان می دهد که مراد ابراهیم علیه السلام در این نیایش تنها اسماعیل علیه السلام نبوده است؛ بلکه سخن از نسلی است که در آینده خواهند آمد؛ کسانی که برپاکندگان نماز در پیکره بشریت اند.

جالب آنکه اگر این ضامائر و افعال به اسماعیل علیه السلام و هاجر برمی گشت، می بایست به صورت تثنیه می آمد، نه جمع. در روایات می خوانیم که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ... لَعَلَّهُمْ

يَشْكُرُونَ﴾ فرمود: «نَحْنُ هُمْ وَنَحْنُ بَقِيَّةُ تِلْكَ الذَّرِّيَّةِ»؛ «ما [اهل بيت رسول الله ﷺ] بقیه ذریه ابراهیم ﷺ هستیم که دل های مردم به سوی ما گرایش دارد»؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود.^۱

ابراهیم ﷺ، زن و فرزندش را در صحرا نهاد و خود به امر خدای حکیم برگشت.

چیزی نگذشت که با تشنگی اسماعیل ﷺ و پدید آمدن آب زمزم، زمینه حضور پرندگان در آن بیابان پیش آمد. قبیله بیابانگرد «جرهم» که از آن نزدیکی عبور می کرد، با دیدن پرندگان به وجود آب در منطقه پی بردند و به دنبال آن هاجر و اسماعیل ﷺ را یافتند. بدین وسیله خداوند وسایل نجات آنان را فراهم ساخت. قبیله جرهم برای همیشه در مکه ساکن شدند و رفته رفته مکه به صورت شهری قابل سکونت درآمد. هاجر و اسماعیل ﷺ با احترام در آن شهر به زندگی ادامه دادند.^۲ بر اساس آیه ۳۵ سوره ابراهیم ﷺ: ^۳ که از مکه به عنوان «بَلَد» تعبیر کرده است، استفاده می شود که مکه در زمان حیات ابراهیم ﷺ، به صورت بَلَد دارای سکنه درآمده بود.^۴



۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. رک: قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۱.

۳. ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾

۴. طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۶۸.

مأموریت برای ساختن کعبه

از آیات قرآن استفاده می‌شود که کعبه پیش از ابراهیم علیه السلام ساخته شده بود.^۱ حتی پایه‌های کعبه پیش از وی موجود بود. زیرا براساس آیه ۱۲۷ سوره بقره، ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را بر پایه‌های به جامانده از زمان‌های گذشته بنا کرده است.^۲ آیه: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾^۳ هم می‌تواند مؤید این مطلب باشد؛ زیرا (بَوَّأْنَا) براساس نقل علی بن ابراهیم قمی به معنای شناساندن محل آمده است.^۴ معنای این سخن آن است که کعبه از قبل در آن محل بنا شده بود؛ ولی چون دست تطاول زمان آن را تخریب کرده بود، محلش به ابراهیم علیه السلام نشان داده شد تا ایشان دوباره در همان محل، کعبه را بازسازی کند.

در هر حال از ظاهر آیات استفاده می‌شود که ابراهیم علیه السلام در سفرهای بعدی، که به مکه برگشت و اسماعیل علیه السلام بزرگ شده بود، مأموریت یافت با فرزندش به نوسازی کعبه مبادرت نماید.

قرآن این موضوع را در سوره بقره آیه ۱۲۷، چنین حکایت می‌کند: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

۱. رک: آیه ۹۶ آل عمران: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾.

۲. برداشت از آیه ۱۲۷ سوره بقره: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ﴾.

۳. حج: ۲۶.

۴. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۳.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در اینجا به جای آنکه لفظ اسماعیل ع را بلافاصله به ابراهیم ع عطف کند و بفرماید: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ وَاسْمَاعِيلُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ»، کلمه «واسماعیل» را پس از اتمام جمله قبلی به «ابراهیم» عطف کرده است. این مسئله بیانگر آن است که در ساختن کعبه، ابراهیم ع نقش اصلی را به عهده داشت و اسماعیل ع به مثابه شاگرد بٹا، پدرش را در ساختن کعبه یاری می‌کرد.^۱ البته در برخی از روایات آمده است که ابراهیم و اسماعیل ع هر دو مأموریت یافتند تا کعبه را بسازند؛^۲ همان‌گونه که به تصریح قرآن هر دو مأموریت داشتند تا خانه کعبه را پاکیزه دارند: ﴿وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ﴾.^۳ هرچند مقصود از طهارت در این آیه می‌تواند اعم از طهارت معنوی و ظاهری باشد، برخی از مفسران با تکیه بر سیاق، آن را به طهارت معنوی، یعنی پیراستگی آن از شرک، حمل کرده‌اند.^۴

جایگاه اسماعیل ع

اسماعیل ع از پیامبران بزرگ است که قرآن بارها از وی به بزرگی یاد کرده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲؛ ابن حبیون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۵.

۳. بقره: ۱۲۵.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۸۱.



به تصریح قرآن، ابراهیم علیه السلام از خداوند فرزند صالحی درخواست کرد: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»^۱ پس از گذشت مدت طولانی خداوند به ابراهیم علیه السلام بشارت فرزندى حلیم را داد: «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»^۲ بدین ترتیب اسماعیل علیه السلام، به عنوان فرزندى صالح و حلیم، به ابراهیم علیه السلام عنایت شد.

در وجه توصیف اسماعیل علیه السلام به «حلیم» گفته شده است که به خاطر آمادگی وی برای قربانی شدن بوده است.^۳

اسماعیل علیه السلام پس از آنکه از مأموریت پدر برای ذبح آگاه شد بدون درنگ عرضه داشت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۴ این آیه نشانگر آن است که اسماعیل علیه السلام در آن سنین نوجوانی به چه مقام عظیمی از معرفت توحیدی نائل شده بود که برابر اراده خداوند، تسلیم محض بود. همین معنا را خداوند با عبارت «فَلَمَّا أَسْلَمَا» چون پسر و پدر هر دو تسلیم فرمان الهی شدند،^۵ ستوده است.

تعبیر اسماعیل علیه السلام به: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» سراسر حکایت از تواضع و ادب است. او به پدر نگفت که مرا ذبح کن یا آنچه

۱. صافات: ۱۰۰.

۲. صافات: ۱۰۱.

۳. سبحانی، منشور جاوید، ج ۱۱، ص ۲۷۵.

۴. صافات: ۱۰۲.

۵. صافات: ۱۰۳.

می خواهی انجام بده؛ بلکه با اشاره به امر الهی، پدر را به اجرای آن فرمان ترغیب کرد تا ضمن اعلام رضایت خویش، قلب پدر را تسکین دهد که این فرمان، فرمان خداست و در اجرای آن نباید تعللی روا داشت.^۱

همچنین ستودن اسماعیل علیه السلام به وصف صبر در آیه ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ﴾^۲ بیانگر شکیبایی اسماعیل علیه السلام در واقعه ذبح است.^۳

ابراهیم علیه السلام به خوبی نعمت وجود اسماعیل علیه السلام را قدر می شناخت و به عنوان یکی از عطایای بزرگ الهی، برای چنین نعمتی شکر می کرد: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ﴾^۴.

ذبح فرزند

چنان که گذشت خداوند، ابراهیم علیه السلام را به فرزندى بردبار و شکیبیا بشارت داده بود.^۵ پس از آنکه آن فرزند (اسماعیل علیه السلام) به سن تلاش و کار رسید، ابراهیم علیه السلام در رؤیایی وحیانی دید که



۱. ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۶، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۲. انبیاء: ۸۵.

۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۷۶؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر

قرطبی)، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

۴. ابراهیم: ۳۹.

۵. صافات: ۱۰۱.



فرزندش را به قربانگاه برده و ذبح می‌کند. وقتی خوابش را برای
فرزند تعریف کرد، اسماعیل علیه السلام بدون درنگ پدر را به امثال
فرمان الهی فراخواند، ولی وقتی که ابراهیم علیه السلام شروع به ذبح
کرد، ندایی از سوی پروردگار شنید که: «ای ابراهیم به رؤیای خود
تحقق بخشیدی و آن آزمایش روشن برای تو بود. تو را به ذبحی
بزرگ باز خریدیم». این داستان در آیات ۱۰۱-۱۰۷ سوره صافات
وارد شده است:

﴿فَبَشِّرْ نَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا
بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا
أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ
* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهِ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ
* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ
هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾.

تعبیر به «غلام حلیم» تنها بر اسماعیل علیه السلام قابل انطباق است؛
زیرا عبارت ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ﴾ بیانگر آن است که داستان
ذبح در زمان کودکی وی اتفاق افتاده است.^۱ در آن صورت اگر
مراد از ذبح، اسحاق باشد با آیه: ﴿فَبَشِّرْ نَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ
إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ سازگار نخواهد بود؛ زیرا بنابر این آیه، خداوند

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۳۲۱.

۲. هود: ۷۱.



پس از بشارت ساره به داشتن فرزندی به نام اسحاق، وی را به آمدن یعقوب، نوه اش پس از اسحاق بشارت داد و این نشان می دهد که اسحاق آن قدر می ماند که صاحب فرزندی به نام یعقوب می شود. بنابراین ذبح او در کودکی بی وجه خواهد بود. گذشته از آن اسحاق هرگز به حجاز گام ننهاد و اسماعیل علیه السلام هم هرگز به شام پا نگذاشت.^۱ بنابراین وجود تنها یک قربانگاه، آن هم در مکه، ذبیح بودن اسماعیل علیه السلام را تأیید می کند.^۲

در اسرار این فرمان شگفت انگیز الهی به ذبح فرزند، گفته شده که خداوند از این راه می خواست تا با آزمودن ابراهیم علیه السلام، موانع مقام خُلت را از خلیش بردارد^۳ و ابراهیم علیه السلام را الگویی برای تقرب به خدا قرار دهد.^۴ وقتی ابراهیم علیه السلام در این آزمون سربلند بیرون آمد و آمادگی خویش را برای ذبح فرزندش در عمل نشان داد، خداوند گوسفندی را فدای اسماعیل علیه السلام نمود.^۵ در این هنگام جبرئیل با ابراهیم و اسماعیل علیه السلام تکبیر گفتند و تکبیرات روز عید از اینجا جزء سنت ابراهیمی قرار گرفت.^۶



۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

۳. رک: انصاری، کشف الاسرار، ج ۸، ص ۳۰۰.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۴.

۵. صافات: ۱۰۷.

۶. طبرسی، کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۹۳.



مکان قربانی در سرزمین منا نزدیک جمره وسطی است.^۱
 هنگام قربانی، شیطان سه بار ظاهر شد و بسیار کوشید تا
 ابراهیم علیه السلام یا اسماعیل علیه السلام را از اطاعت فرمان الهی منصرف
 سازد ولی ابراهیم علیه السلام هر بار او را با هفت سنگ از خود دور
 ساخت^۲ و همین عمل به عنوان رمی جمرات در مناسک حج
 باقی ماند.^۳

رسیدن به مقام امامت

از جمله اتفاقات شیرین در زندگی ابراهیم علیه السلام در مکه آن بود
 که وی پس از آنکه از تمام امتحانات سخت و سنگین، آبرومندانه
 و پیروزمندانه بیرون آمد و بر همه مشکلات و تمایلات خویش
 غلبه کرد، خداوند به او مقام امامت را عنایت کرد.

این نکته در سوره بقره به این صورت بازگو شده است: ﴿وَإِذْ
 ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ
 إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.^۴

از آنجا که رخداد ذبح اسماعیل علیه السلام در روز دهم ذی الحجه

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۲. ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵؛ حمیری، قرب الاسناد،
 ص ۱۴۷.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۷، ص ۱۰۵.

۴. بقره: ۱۲۴.



اتفاق افتاد،^۱ همان روز به عنوان عید اضحی (قربان) انتخاب شد. به تعبیر قرآن ذبح اسماعیل علیه السلام ابتلای عظیمی بود که ابراهیم علیه السلام به آن امتحان شد: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾.^۲ تعبیر به: ﴿فَاتَمَّهِنَّ﴾ در آیه ۱۲۴ سوره بقره نشان می دهد تشریف ابراهیم علیه السلام به مقام امامت، هنگامی بود که همه امتحانات، از جمله ذبح فرزند که امتحانی سخت بود، به پایان رسید.

فراخوانی مردم به حج پس از مقام امامت

ابراهیم علیه السلام پس از تجدید بنای کعبه،^۳ از جانب خداوند مأمور شد مردم را به حج فراخواند. قرآن در این باره می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾.^۴ شاید بتوان از تعبیر به: ﴿فِي النَّاسِ﴾ چنین استفاده کرد که ابراهیم علیه السلام پس از آنکه امام ناس (مردم) شد، مأموریت یافت، همه مردم را به حج فرا بخواند.

برابر نقلی، ابراهیم علیه السلام پس از این فرمان بر بالای کوه ابوقبیس^۵ و برابر نقلی دیگر بر بالای مقام^۶ ایستاد و مردم را به



۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۲. صفات: ۱۰۶.

۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۵.

۴. حج: ۲۷.

۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۶. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۶. مقام، سنگی معروف

نزدیک کعبه است که ابراهیم علیه السلام در حال ساختن کعبه روی آن می ایستاد.

حج فراخواند. برخی احتمال داده‌اند مراد از فراخوانی به حج در اینجا، ممکن است قصدکردن خانه خدا برای زیارت باشد نه انجام مناسک حج.^۱

در روایتی از علی بن ابراهیم قمی آمده است: هنگامی که ابراهیم علیه السلام مأموریت یافت تا مردم را به حج فراخواند، عرض کرد: «خدا یا صدایم به مردم نمی‌رسد». خطاب آمد: «عليك الأذان وعليّ البلاغ»؛ «تو اعلام کن، من به گوش آنها می‌رسانم». ابراهیم علیه السلام بر محل مقام برآمد و انگشت در گوش نهاد و رو به سوی شرق و غرب فریاد برآورد: «أيها الناس كُتب عليكم الحجّ الى البيت العتيق فأجيبوا ربكم»؛ «ای مردم حج خانه خدا بر شما نوشته شد، پس دعوت پروردگارتان را پاسخ دهید».

خداوند صدای ابراهیم علیه السلام را به گوش همگان حتی کسانی که در صلب پدران و رحم مادران بودند رساند و آنها پاسخ دادند: «لبيك اللهم لبّيك». بدین ترتیب تمام کسانی که از آن روز تا قیامت در مراسم حج شرکت می‌کنند از کسانی هستند که آن روز به دعوت ابراهیم علیه السلام پاسخ داده‌اند.^۲

انجام مناسک حج

ابراهیم علیه السلام هم کعبه را تجدید بنا کرد و هم بنیانگذار حج

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۳؛ عروسی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸.

ابراهیمی شد. او هنگام ساختن کعبه از خداوند خواست تا مناسک حج را به وی و فرزندش تعلیم دهد: ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾.^۱ برابر برخی روایات، نخستین حج ابراهیم علیه السلام پس از بنای کعبه بوده است.^۲ دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مستجاب شد. خداوند جبرئیل را فرستاد تا در طول مناسک، ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را همراهی کرده و مناسک حج را به آنان تعلیم دهد.^۳

گفتنی است برابر روایات، آدم ابوالبشر نخستین حج گزار بود.^۴ همچنین از روایتی دیگر استفاده می شود که مردم عرب هم قبل از عزیمت ابراهیم علیه السلام به مکه و ساختن کعبه، با همان کعبه ویران، حشاشان را به جا می آوردند.^۵ البته روشن است که حج قبل از حضرت ابراهیم با حج ابراهیمی تفاوت داشت، یعنی هر کدام دارای حجی با مناسک متفاوت بوده است.

۴. پیوند مناسک حج با ابراهیم علیه السلام و خانواده اش

بی تردید هر کسی داستان ابراهیم علیه السلام و هاجر را مرور کند و از سویی اعمال و مناسک حج را در نظر آورد، اولین چیزی که برداشت می کند این است که بین این اعمال با آنچه که بر ابراهیم علیه السلام و

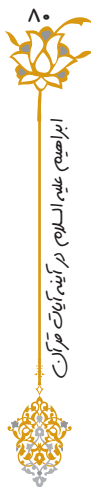
۱. بقره: ۱۲۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۳.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۷.

۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۴.



خانواده اش گذشت، پیوند معناداری وجود دارد. حتی اسامی برخی از اماکن چون مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و حجر اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام به نام آنان شناخته می شود.

با مراجعه به آیات و روایات نیز به خوبی می توان دریافت که مناسک حج با زندگی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گره خورده است؛ به گونه ای که مناسک حج، نوعی بازسازی نمادین مجاهدت ها، پایداری ها و از خودگذشتگی های آن خانواده الهی است.

در این قسمت به اختصار بخش هایی از این مسئله تبیین می شود:

کعبه و طواف

ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام کعبه را به امر الهی بازسازی می کند: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ﴾^۱. همچنین او و فرزندش مأموریت می یابند که بیت الله الحرام را از آلودگی های ظاهری و باطنی تطهیر کنند و محیط آن را برای طواف کنندگان، مجاوران و نمازگزاران آماده سازند: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^۲.

۱. بقره: ۱۲۷.

۲. بقره: ۱۲۵.

کعبه و مطاف یکی از کلیدی ترین و مقدس ترین اماکنی است که پیوند تنگاتنگی با مناسک حج دارد و بدون طواف، حج محقق نمی شود.^۱ در روایتی از رسول اسلام ﷺ، طواف، زینت کعبه دانسته شده است: «أَنَّ زَيْنَ الْكَعْبَةِ الطَّوْفُ».^۲ کعبه، قبله ابراهیم ﷺ بود^۳ و ابراهیم ﷺ بر گرد آن طواف می کرد.^۴

مقام ابراهیم ﷺ

یکی دیگر از مکان هایی که به نام ابراهیم ﷺ گره خورده است و در مناسک حج، نقش عمده ای دارد، مقام ابراهیم ﷺ است. به تعبیر قرآن، مقام ابراهیم ﷺ یکی از آیات بینات الهی در مسجد الحرام است: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ».^۵

مقام ابراهیم ﷺ، سنگی است در مسجد الحرام نزدیک در کعبه که نشانه پای حضرت ابراهیم ﷺ بر آن نقش بسته است.^۶ حاجیان موظف اند نماز طواف را در آن محل به جا آورند؛ «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى».^۷



۱. ابن حیون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۰۶.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. ابن حیدر، بیان السعاده، ج ۳، ص ۳۰۰.

۵. آل عمران: ۹۷.

۶. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۷. بقره: ۱۲۵.



بر اساس روایات، نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم علیه السلام به جا آورده شود؛ به گونه ای که مقام ابراهیم علیه السلام قبله نمازگزار قرار گیرد. در روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام در این باره آمده است: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ فَأَتِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَاجْعَلْهُ إِمَاماً».^۱

برخی همه حرم^۲ و بعضی ها هم همه مسجد الحرام را مقام ابراهیم علیه السلام می دانند^۳؛ ولی از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که مقام ابراهیم علیه السلام همان سنگ معروف نزدیک در کعبه است.^۴

در وجه نامگذاری این سنگ به مقام ابراهیم علیه السلام آرای مختلفی ذکر شده است؛ از جمله:

۱. سنگی است که ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن کعبه روی آن می ایستاد.^۵

۲. سنگی است که ابراهیم علیه السلام روی آن ایستاد و همه جهانیان

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۲۳.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۳، به نقل از مجاهد.

۳. ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۳، ص ۱۶۳.

۴. ر.ک: طوسی، تهذيب الاحکام، ج ۵، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۵. بخاری، صحيح البخاری، ج ۴، ص ۱۱۷؛ طبری، جامع البیان (تفسير طبری)، ج ۱،

را به موسم حج دعوت کرد؛^۱ ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾.^۲

۳. سنگی است که همسر اسماعیل علیه السلام زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داد هنگامی که می خواست سرش را از گرد و غبار پاک کند.^۳ ممکن است بین این نقل ها تفاوتی نباشد؛ بلکه هر کدام در جای خودش اتفاق افتاده باشد.

صفا و مروه

«مسعی»، حد فاصل بین کوه صفا و مروه، که در آن عمل «سعی» انجام می شود، از جمله اماکن کلیدی در مناسک حج و عمره است. این مکان و اشواط هفت گانه سعی بین دو کوه صفا و مروه، یادآور خاطره تشنگی اسماعیل علیه السلام و دویدن مادرش، هاجر، بین آن دو کوه است. هاجر برای یافتن راه چاره، هفت بار بین این دو کوه رفت و آمد کرد و همین عدد (هفت شوط) به عنوان بخشی از مناسک حج و عمره تشریع شد^۴ و دو کوه صفا و مروه از شعائر الهی قلمداد شدند: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.^۵

۱. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ۱۱۶-۱۱۷.

۲. حج: ۲۷.

۳. طبری، جامع البیان (تفسیر طبری)، ج ۱، ص ۷۴۷.

۴. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۳۲.

۵. بقره: ۱۵۸.



به یاد آن همه ایثار و از خودگذشتگی ابراهیم علیه السلام و همسرش در راه خدا، حاجیان با انجام عمل سعی درس استقامت و پایداری می آموزند.

عرفات و مشعرالحرام

سرزمین «عرفات»، که وقوف در آن از ارکان حج است و بدون آن، حج محقق نمی شود،^۱ با نام ابراهیم علیه السلام پیوند وثیقی دارد. عرفات و مشعرالحرام، اماکن ویژه ذکر، عبادت و مناسک اند: ﴿فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾.^۲

در وجه نامگذاری عرفات به این نام، دلایل مختلفی ذکر شده است؛ از جمله آنکه جبرئیل در این سرزمین در روز عرفه به ابراهیم علیه السلام گفت: «اعترف بذنبك واعرف مناسكك»؛ «به گناهت (از باب تضرع و تعبد) اعتراف کن و مناسک خویش را بیاموز».^۳ در روایتی دیگر پس از آنکه جبرئیل مناسک حج را در این سرزمین به ابراهیم علیه السلام آموزش داد، از او پرسید: «عرفت؟»؛ «آموختی؟» پاسخ داد: «عرفت»؛ «آری آموختم». به همین دلیل آن سرزمین «عرفات» نامیده شد.^۴

۱. ابن حیون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۸۲.

۲. بقره: ۱۹۸.

۳. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۳۶.

۴. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۴، ص ۳۵۷-۳۵۸.

منا و اعمال آن

«منا» سرزمین مقدسی است که جایگاه ویژه‌ای در مناسک حج دارد. جای جای این سرزمین یادآور ابراهیم علیه السلام است. در وجه نامگذاری این مکان به «منا» گفته شده است که جبرئیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام در این سرزمین گفت: «تَمَنَّ يا ابراهيم» ای ابراهیم آرزو کن؛ به همین جهت به «منا» موسوم شد.^۱ برابر نقل دیگر، ابراهیم علیه السلام در این سرزمین آرزو کرد که به جای اسماعیل علیه السلام، فدیة‌ای از قوچ قربانی شود.^۲

در این سرزمین چند عمل مهم حج انجام می‌شود که عبارتند از: رمی جمرات، قربانی و حلق. در همه این اعمال، به ویژه رمی و قربانی، نقش ابراهیم علیه السلام دیده می‌شود.

در باب علت رمی جمرات، روایت شده است که چون ابراهیم علیه السلام می‌خواست اسماعیل علیه السلام را به قربانگاه بیاورد، شیطان ظاهر شد و ابراهیم علیه السلام وی را با هفت سنگ از خود دور

کرد:

عن علی علیه السلام: إِنَّ الْجَمَارَ إِنَّمَا رَمَيْتَ، لِأَنَّ جِبْرَائِيلَ حِينَ أَرَىٰ اِبْرَاهِيمَ علیه السلام الْمَشَاعِرَ بَرَزَ لَهُ إِبْلِيسُ فَأَمَرَهُ جِبْرَائِيلُ أَنْ يَرْمِيَهُ فَرَمَاهُ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، فَدَخَلَ عِنْدَ الْجُمُرَةِ الْأُولَىٰ تَحْتَ الْأَرْضِ فَأَمْسَكَ، ثُمَّ إِنَّهُ بَرَزَ لَهُ عِنْدَ الثَّانِيَةِ،

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. عینی، عمدة القاری، ج ۷، ص ۱۱۸؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۳۵.



فرماه بسبع حصیات آخر فدخل تحت الأرض فی موضع الثانية، ثم برز له فی موضع الثالثة فرماه بسبع حصیات فدخل فی موضعها.^۱

«قربانی» از جمله اعمال ویژه حج است که باید پیش از حلق (تراشیدن سر) انجام شود: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾.^۲

این عمل، تداعی گر داستان ذبح اسماعیل علیه السلام است که به امر الهی به فدیة ای عظیم تبدیل شد: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾.^۳

(فدینا) از ماده «فدی» به معنای پیش مرگ شدن و قراردادن چیزی به عنوان بلاگردان چیزی یا شخصی دیگر است.^۴ بدین ترتیب قوچی بزرگ بلاگردان جان اسماعیل علیه السلام شد؛^۵ این کار به عنوان یک سنت ابراهیمی در آیندگان تا پایان جهان ماندگار ماند. قرآن در این باره به دنبال آیه پیشین می فرماید: ﴿وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾؛^۶ بدین وسیله نام ابراهیم علیه السلام را در امت های بعدی، استمرار بخشید.

۱. حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۴۷؛ بیهقی، سنن الکبری، ج ۵، ۱۵۳.

۲. بقره: ۱۹۶.

۳. صافات: ۱۰۷.

۴. رک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۵. قمی مشهدی، کنزالدقائق، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۶. صافات: ۱۰۸.

فصل پنجم:

ابراهیم علیه السلام منادی حج برائت

یکی از خدادهای پرتکرار در زندگانی حضرت ابراهیم علیه السلام که قرآن به عنوان یک الگوی رفتاری آن را می ستاید اعلام برائت ها و بیزاری های آن حضرت است که در مقاطع مختلف از افراد یا گروه های خاصی اتفاق افتاده است با اینکه قرآن مجید در آیات متعددی از مهربانی و شفقت های کم نظیر حضرت ابراهیم علیه السلام حتی نسبت به گنهکاران یاد می کند، در عین حال از نقاط برجسته زندگی آن حضرت، اعلام برائت و اظهار عداوت و بغضاء نسبت به دشمنان و ستمگران است که به صورت مکرر در قرآن بیان شده است.

قرآن موضوع برائت در حیات ابراهیم علیه السلام را به گونه ای برجسته می کند که گویا عنصر برائت در تمام زندگی آن حضرت به خصوص در مناسک حج سایه افکن است. از این رو می توان ابراهیم علیه السلام را یک شخصیت برائت پیشه نسبت به کفر و شرک دانست.

در ادامه به اختصار به این موارد اشاره می‌شود:

۱. اولین موردی که از عنصر برائت در زندگی ابراهیم علیه السلام بیان شده است در ارتباط با برخورد آن حضرت با آزر است. وی به آزر وعده استغفار داد و پس از عمل به وعده‌اش چون دید آزر راه هدایت را نخواهد پیمود از وی اعلام برائت نمود قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾^۱

۲. مورد دوم: اعلام برائت نسبت به مشرکین است که تن به عبادت غیر خدا داده و در ظلمت کفر باقی مانده‌اند. در این باره می‌خوانیم: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾^۲

تعبیر به ﴿إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ بیانگر

۱. اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بی‌زاری جست؛ به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود! (توبه: ۱۱۴)

۲. برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بی‌زاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید!

(ممتحنه: ۴)



آن است که اعلام برائت هم نسبت به مشرکین بود و هم نسبت به ال اندیشه شرک آلود.

در تعبیر ﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ به صورت شفاف و صریح، سخن از عداوت و بغضای دائمی است که هر نوع سازگاری و همنوایی بین آنها را نفی کرده، هیچ راهی را برای همراهی و همگامی تجویز نمی کند.

۳. در سومین مورد، سخن از برائتی است که نسبت به گروهی اظهار می شود که هر چند در ظلمت شرک و کفر قرار دارند ولی اهل ستیز با دین نیستند و نسبت به مومنین نیز مرتکب ستم نشده اند. قرآن در این باره می فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ﴾^۱

در ادامه می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ﴾^۲

۱. خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند (ممتحنه: ۸)
۲. تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند (ممتحنه: ۹)

۴. به عنوان چهارمین مورد، می توان حج ابراهیمی را اوج برائت از مشرکان و اندیشه شرک دانست. از این رو می بینیم در قدم نخست ابراهیم مأمور می شود تا به اتفاق فرزندش اسماعیل، بیت الله الحرام را از مظاهر شرک پاکسازی کنند که خود نوعی برائت رفتاری و عملی است.

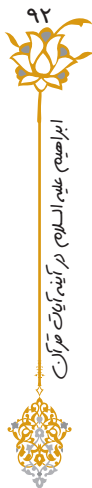
قرآن در این باره می فرماید: ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ...﴾^۱
از این آیه استفاده می شود که سابق برآن، خانه خدا دچار مشکلاتی بوده که لازم شد به دست دو تن از پیامبران بزرگ تطهیر و پاکسازی شوند.

روح مناسک حج، از طواف و سعی و نماز گرفته تا قربانی و رمی جمرات و غیره همه به عنوان یاد خدا و نمایشی از برائت عملی از شرک و کفر است.

اعمال حج در درون و ذات خودش، روح تبری از غیر خدا را به صورت محسوس و ملموس به همراه دارد.
گروه های مورد برائت:

از آنچه گذشت بخصوص با توجه به تطهیر بیت از مظاهر شرک، و آیات مربوط به برائت، می توان نتیجه گرفت که صحنه

۱. و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید (بقره: ۱۲۵)



حج می بایست محل بروز و ظهور برائت از این چند گروه ذیل باشد:

۱. از مشرکین و دشمنان خدا: ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾

۲. از دین ستیزان و ستیزه گران با مسلمانان ﴿الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ﴾

۳. از آنان که مسلمانان را از دیارشان رانده اند و می رانند ﴿وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ﴾

۴. از آنان که از گروه های قبلی پشتیبانی می کنند ﴿وَوَظَّاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ﴾

۵. از آنان که در صدد ایجاد رابطه و دوستی با گروه های فوق هستند ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

اینان گروه هایی هستند که از آیات قرآن استفاده می شود که می بایست مورد برائت مسلمانان قرار گیرند.

روشن است با توجه به فرصت استثنایی حج و ظرفیت بی نظیری که در آن نهفته است، بهترین زمان تجلی و ظهور برائت از این گروه ها در ایام حج هست زیرا که حج تنها کنگره بزرگ بین المللی مسلمانان است که تابع هیچ حکومت و حاکمیتی نیست و می تواند با صدای رسا پیام جهانی برائت را به گوش همه

جهانیان برساند.

این است که حج گزار باید مصادیق امروزی این گروه ها را به درستی بشناسد و از آنها بی زاری جویند. دشمنان هاری که مردم غزه را این گونه وحشیانه از دیارشان می رانند و از آنها کشته می سازند، دولت هایی که از آنان پشتیبانی می کنند و یا در صدد دوستی و رابطه دوستانه با آنهایند، همه اینها را باید شناخت و در لیست دشمنانی قرار داد که می بایست در فرصت حج، از آنها اعلام براءت کرد، به یقین چنین حج را می توان حج براءت دانست که مورد تاکید و توصیه رهبری معظم انقلاب است.





